

گزارشی از پشت صحنه مجموعه تلویزیونی «بی قرار»

## بی قراری زنانه در خانه فرشتگان

صفحات ۴ و ۵



## ارتقای سرعت رسانه‌های با نگاه نو

علی افشار

امروزه، تلویزیون علاوه بر مخاطبان سنتی خود، با مخاطب تازه‌ای روبه‌روست که با حجم زیادی از رسانه طرف است. رسانه‌هایی که ذهن و فکر و گاه عقیده او را هدف قرار داده‌اند. رسانه‌هایی که دیگر از جنس رسانه‌های دیروز نیستند. چه بسا این روزها، ساعت مچی و گوشی تلفن همراه یک نوجوان هم در یک چشم بر هم زدن، قابلیت تبدیل شدن به رسانه‌ای اثرگذار را داشته باشد.

رسانه ملی امادر این میدان کارزار با تلاش‌های چشمگیری که گاه از سوی دوستان هم مورد بی‌مهری واقع شده، قصد دارد با برنامه‌سازی و تنوع و تکثر شبکه‌ای، حواس مخاطب - بویژه مخاطب نسل نو که با باورهای مخاطب نسل سنتی فاصله دارد- را از ماشین تولید فرهنگ وارداتی دور سازد و به رسانه‌ای معطوف کند که جنس و بوی ایرانی دارد و از عقیده مردمی می‌گوید که برای استقلال‌شان جنگیده‌اند، خون داده‌اند و نمی‌خواهند با تزریق فکر و شستشوی ذهن، همه داشته‌هایشان را، و همه تاریخ و ریشه‌هایشان را به کم‌ترین بها بفروشند.

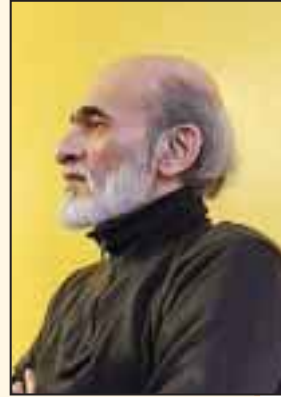
مدیران رسانه ملی، برای رسیدن به این هدف، و نزدیک کردن مخاطب نسل چهارمی خود، بهترین راه را در استفاده از خلاقیت و نوآوری در ارائه برنامه‌ها و کارهای نمایشی دنبال می‌کنند.

اعتباری که تلویزیون در همه این سال‌ها به کارگردان‌های خلاق مجموعه‌های نمایشی و برنامه‌های مختلف تلویزیونی بخشیده و حمایتی که توسط صداوسیما از تولید فیلم‌های تلویزیونی توسط کارگردان‌های تحصیل‌کرده نسل تازه صورت گرفته، همه و همه نشان از این دارد که مخاطب تلویزیون در آستانه هزاره جدید، قرار است با آن چیزی روبه‌رو شود که باید، و قرار است آن چیزی را ببیند که رسانه‌های مهاجم، نمی‌پسندند؛ یعنی تولید محتوای بومی توسط هنرمند ایرانی.

با حمایت از برنامه‌سازان و هنرمندان نوچو و جوانانی که برای کسب تجربه‌های متفاوت، نیازمند اعتماد هستند، می‌توان خیلی سریع‌تر از حد ممکن در جاده بی‌انتهای رسانه‌های امروز، میدان رقابت را از همه رقبای دور و نزدیک، برد و با اهمیت دادن به تعاملات رسانه‌های برون مرزی، به جایگاهی رسید که بتوان بازی در این میدان را به خاک بیگانه هم کشاند و جنگ رسانه‌ای را در بیرون از مرزهای داخلی دنبال کرد. اکسیر حیات رسانه ملی، در بهره‌گیری از خلاقیت و توان نسل تازه نهفته است چرا که مخاطب جدید که سواد رسانه‌ای بالا و قدرت چالش رسانه‌ای بیشتری دارد باید محتوای مورد نیاز خود را در قالبی که می‌پسندد از رسانه ملی دریافت کند. در غیر این صورت امکان دارد به سمت رسانه‌های رقیب حرکت کند.

اگر در گذشته تلویزیون در هموارترین جاده‌ها و با بالاترین سرعت مجاز می‌توانست جاده‌های رسانه‌ای را طی کند و سرنشینانش را به سرمنزل مقصود برساند، امروز، به مرحله‌ای رسیدیم که همه چیز تغییر کرده است. آن جاده هموار و خلوت، به جاده‌ای پرفرت‌وآمد و پر دست‌انداز بدل شده که در آن، برای به سلامت رسیدن سرنشینان رسانه در قرن تازه، باید هم از ابزار نو استفاده کرد و هم به تغییر ذائقه‌ها توجه داشت.

## ضیاءالدین دری / خداحافظی با سریال سازی تاریخی



ضیاءالدین دری پس از موفقیت در ساخت مجموعه تلویزیونی «کیف انگلیسی»، «کلاه پهلوی» را ساخت که نسبت به آن مجموعه منتقدان بیشتری داشت. با وجود این، برخی معترضان به دری و این سریال با اصل موضوع مشکل داشتند و برخی دیگر نیز اصولاً از کلاه پهلوی به عنوان وسیله‌ای برای حمله به مدیریت تلویزیون بهره بردند. انتقادهایی که طی ماه‌های گذشته از کلاه پهلوی صورت گرفت، موجب گلایه سیدضیاءالدین دری، کارگردان سریال شد به گونه‌ای که او با مافیایی خواندن این انتقادات اعلام کند دیگر سریال تاریخی نمی‌سازد. او

هفته گذشته در نشست نقد و بررسی سریال با گله از این انتقادات و ناخوابدانه خواندن آنها گفت: به فرض که این سریال و سایر برنامه‌های رسانه‌های عمومی ضعیف باشند، آیا ما باید در حالی که شبکه‌های بیگانه همه جا را فرا گرفته‌اند، علیه آنها چنان قیام کنیم که مردم از صدا و سیما بیزار شوند؟ من معتقدم چنین روشی جز آب به آسیاب دشمن ریختن حاصلی ندارد. شاید تصمیم دری از واکنش او به انتقادات یا از یک منشا احساسی ناشی شده باشد، اما خود او بهتر از همه می‌داند میدان خالی کردن کارگردان پژوهشگر و توانایی چون او هم سرانجام موجب جز خسارت دستاوردی ندارد.

## محمد گلریز / مستندی از یک میراث شفاهی



نام محمد گلریز مساوی است با ترانه «خجسته باد این پیروزی» و سرودهایی چون «ای مجاهد شهید مطهر». این روزها تصویربرداری مستند «گلپانگ گلریز» با موضوع زندگی این خواننده سرودهای انقلابی به کارگردانی ابوالفضل جاویدپور به پایان رسیده است. این مستند درباره زندگینامه محمد گلریز و چگونگی ساخته شدن سرودهایی است که در انقلاب و دوران جنگ تحمیلی از سوی او اجرا و از صدا و سیما پخش شده است: در این مستند، استادان موسیقی و ترانه سرا درباره محمد گلریز صحبت کرده‌اند.

گلریز یکی از خوانندگان برتر دوران دفاع مقدس است و صدایش به عنوان میراث شفاهی ایران در سازمان میراث فرهنگی ثبت شده است. او که حدود ۱۱۰ اثر اجرا کرده، فعالیت خود را از سال ۵۸ و پس از پیروزی انقلاب اسلامی با آهنگ «سرود نیایش» از مرحوم رضاقلی ملکی شروع کرد. سپس سرود «این بانگ آزادی» با شعر حمید سبزواری و آهنگ احمدعلی راغب با صدای او در ذهن‌ها ماندگار شد. گلریز سپس سرودهای ای شهید مطهر، رفتند ایران، خجسته باد این پیروزی، ای شهیدان خدایی نامتان پاینده باد را خواند و آهنگ «دریغا» را به مناسبت رحلت حضرت امام خمینی (ره) اجرا کرد.

## مسعود رایگان / پرهیز از دخالت در کار یکدیگر



مسعود رایگان، بازیگر تلویزیون و سینما از جمله هنرمندان گزیده‌کاری است که هوشمندانه دست به انتخاب می‌زند و در نهایت از حضورش در یک سریال تلویزیونی یا فیلم سینمایی به دلیل بررسی همه‌جانبه اولیه‌اش رضایت دارد. او در تازه‌ترین گفت‌وگوی خود اظهار کرده است: آخرین کاری که از من روی آنتن رفت، سریال «داوران» بود که خوشبختانه بازخورد خوبی از آن گرفتم. این روزها هم به مطالعه فیلمنامه‌هایی که پیشنهاد می‌شود می‌پردازم تا بهترین را برگزینم.

رایگان در عین حال دلیلی نمی‌بیند اگر فیلمنامه خوبی برای بازیگری به دستش نمی‌رسد، به سراغ کار دیگری برود. او ادامه داد: به نظرم این که من بازیگر به سراغ کارگردانی بروم و هم بازیگری کنم، هم کارگردانی، زیاد درست نیست؛ چون اگر حوزه‌ها را تفکیک کنیم و بازیگر کار خودش را بکند، فیلمنامه‌نویس کار خودش را و از آن طرف کارگردان هم کارش را، همه چیز تخصصی‌تر پیش می‌رود. از این شاخه به آن شاخه پریدن باعث ایجاد مشکلاتی می‌شود که اکنون می‌بینیم. یعنی هم می‌خواهیم بازیگری کنیم، هم طراحی صحنه و هم کارگردانی و اگر شد تهیه‌کنندگی. البته انجام چند کار تخصصی با هم غیرممکن نیست، اما نیاز به آدم‌هایی دارد که واقعا نابغه باشند. من معتقدم اگر هر کسی دنبال کار خودش باشد و در کار دیگری دخالت نکند، بهتر است.

## نیکی مظفری: می‌خواهم خودم باشم



وقتی پدر یک بازیگر خود بازیگر باشد، رابطه پدر و فرزندی می‌تواند به رابطه استاد و شاگردی بدل شود و در این صورت، دیگر بازیگر جوان به گذراندن دوره بازیگری با معلم دیگری جز پدرش نیاز نخواهد داشت.

نیکی مظفری، دختر مجید مظفری، بازیگر باتجربه تئاتر، سینما و تلویزیون که پیش از این در حوزه تئاتر و همچنین طراحی صحنه و لباس فعالیت داشته، درباره حضورش در مجموعه تلویزیونی «بچه‌های نسبتا بد» گفته است: من از

دوران کودکی عاشق بازیگری بودم و این نوع فضا، حرفه و فعالیت را بسیار دوست داشتم. هر لحظه زندگی کردن با مجید مظفری چیزهایی به آدم می‌آموزد و رابطه پدر و دختری می‌تواند یک کلاس درس باشد. او ضمن تاکید بر این که قصد دارد هویتی مستقل داشته باشد و اگر قرار است بازیگری را ادامه دهد، راهی مجزا و روشن را پیش بگیرد، در این گفت‌وگو به این نکته اشاره کرده است که وقتی تصمیم گرفته وارد عرصه بازیگری شود، پدرش جمله‌ای به او گفته که خیلی کمک‌حالش بوده است. جمله پدر بازیگر به دختر تازه‌بازیگر خود چنین بوده است: در بازیگری «نیکی مظفری باش، دختر مجید مظفری نباش!»

## شراره رخام / پشیمانی از عمل زیبایی



شراره رخام، بازیگر سینما و تلویزیون، جلوی دوربین تلویزیون اعتراف کرد نتوانسته برخی پیشنهادهای بازی در سریال‌های تاریخی و پلیسی تلویزیونی را به خاطر چهره نامتناسب خود بپذیرد.

او هفته گذشته یکی از مهمانان برنامه «کافه سوال» بود و به سوالات مجری برنامه به عنوان بازیگری که عمل‌های زیبایی متعددی انجام داده، پاسخ داد. در بخش ابتدایی برنامه، رخام در پاسخ به یک پرسش گفت: من، هم زیبایی طبیعی را می‌پسندم و هم معتقدم اگر کسی در صورت خودش

نقصی احساس می‌کند، می‌تواند از جراحی زیبایی بهره ببرد، اما در نهایت باید بگویم تا جایی که می‌شود نباید از جراحی زیبایی استفاده کرد و تا جایی که می‌شود با این نوع جراحی‌ها مخالفت. در این بخش از برنامه، مژده لواسانی مجری برنامه از رخام می‌پرسد اگر مخالف جراحی‌های زیبایی هستید، چرا خودتان از این جراحی‌ها استفاده کرده‌اید که رخام پاسخ می‌دهد: من تزریق ژل لب داشتم که الان از این کار پشیمان هستم و اگر زمان به عقب برگردد به احتمال ۹۵ درصد این کار را تکرار نمی‌کنم، چون این کار یک هوس آنی یا یک نوع سلیقه شخصی بود. این موضوع تأثیر منفی هم روی کارم گذاشت. بعد از این عمل بود که سریال‌های تاریخی عملاً به من پیشنهاد نمی‌شد یا یک بار نقش پلیس نیروی انتظامی پیشنهاد شد که بعد از مدتی منتهی شد.

## رضا فیاضی / دفاع از نمایش ناهنجاری‌ها



رضا فیاضی، بازیگر تلویزیون و سینما از دو سریال در حال پخش تلویزیون که در آنها به ناهنجاری‌های موجود میان نوجوانان و جوانان پرداخته شده، دفاع کرد. او در گفت‌وگو با برنا عنوان کرد: این سریال‌ها می‌تواند چهره واقعی جامعه را نشان دهد و مسئولان را به تفکر و دارد تا راه بستن این مسیرها را پیدا کنند. به عنوان مثال «بچه‌های نسبتا بد» در کشور ما وجود دارند؛ بچه‌هایی که ناخواسته درگیر چنین ماجراهایی می‌شوند و شدت آن زیاد است. بچه‌های معقول، مذهبی و مسلمان هم ممکن است گرفتار معضلات زندگی شوند. از

این گونه مسائل و حتی شدیدتر از آن هم در جامعه وجود دارد که متأسفانه به آن پرداخته نشده است. در سریال «همه بچه‌های ما» هم که از شبکه دو سیما پخش می‌شد چنین مقوله‌ای دیده می‌شد. البته معضل کودکان خیابانی درناک‌تر است و اگر به کانون اصلاح و تربیت کودکان بروید با مسائل بسیار پیچیده و بفرنجی مواجه خواهید شد. مجموعه «خرده ستمگران» نیز به همین موضوع می‌پرداخت که بسیار تأثیرگذار بود.

او گفت: ناهنجاری‌های اجتماعی باید بررسی شود، زیرا نمایش مسائل اینچنینی باعث می‌شود جلوی بسیاری از بزهکاری‌ها در جامعه گرفته شود. اعتیاد جوانان‌ها، رد و بدل کردن مواد مخدر در سطح جامعه و ارتباطات بین دختر و پسر که به خاطر تعصب به معضل اجتماعی تبدیل شده، همه از جمله مواردی است که می‌توان به آنها پرداخت.



## لزوم توجه به کارکرد فرهنگی رسانه

کیهان رویایی

هر جامعه‌ای بر هویت و شناسنامه فرهنگی خویش تأکید دارد و با قدرت و غرور می‌کوشد از طریق درونی‌سازی فرهنگ توسط رسانه‌ها مشخصه‌های هویتی خود را زنده نگه دارد و از آن دفاع کند؛ زیرا یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزار حفظ نظام‌ها و اقتدار ملی هر کشور، فرهنگ آن کشور است.

هر جامعه‌ای داشتن فرهنگ پویا و مقتدر را یکی از نمادهای قدرت ملی خویش می‌داند و همواره می‌کوشد از طریق انسجام بخشی به مقوله‌های فرهنگی، از یک طرف و تأکید بر ارزش‌های ملی و فراملی خود از طرف دیگر، اقتدار ملی خویش را افزایش دهد تا در برابر حمله‌های دیگر فرهنگ‌ها رنگ نبازد و این امر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر این‌که از طریق رسانه‌ها فرهنگ و عناصر آن درونی شود.

اقتدار ملی به یک کشور امکان می‌دهد در مقابله با تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی دوام آورد و در راه پیشبرد توسعه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و مهم‌تر از همه فرهنگ گام بردارد. چرا که عناصر متفاوت هر اجتماع و نظام سیاسی، از طریق بستر فرهنگ به یکدیگر پیوند خورده و منسجم می‌شوند.



از طریق برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی به نیازهای معنوی و مادی افراد جامعه باید پاسخ داد. بر اساس سنت و تجارب گذشتگان می‌توان آینده‌ای نو با شناخت از نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی کرد. این مسأله به خودباوری افراد جامعه و در پی آن شکوفایی توانایی‌های بالقوه و خلاق منجر می‌شود و این، در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی دارد.

این حد از عمل‌گرایی در فرهنگ، جامعه را کارآمد می‌کند و همین کارآمد بودن افراد و فعال شدن اجتماع، خود یکی از ابزارهای مهم در اقتدار ملی است که ضمن مشارکت و اتحاد افراد، از خوددگی و کسالت آنها نیز جلوگیری به عمل می‌آورد و تئوری پردازان جامعه را نیز برای یافتن تئوری‌ها و راه‌های تازه تر تشویق می‌کند و نتیجه آن رسیدن به توسعه فرهنگی است.

رسانه‌های همگانی به عنوان نهاد مهم اجتماعی، یکی از عوامل اثرگذار بر فرهنگ هر جامعه‌ای هستند و امروزه عمده ترین نقش وسایل ارتباط جمعی فرهنگ‌سازی، آموزش، اطلاع رسانی و ایجاد مشارکت است، زیرا رسانه از بطن جامعه برمی‌خیزد و نماد فرهنگ و تمدن یک کشور است؛ یعنی بر اساس باورها و ارزش‌های جامعه عمل می‌کند و حافظ هنجارهای جامعه است.

از آنجا که غرب در تلاش است فرهنگ خود را به عنوان فرهنگ غالب و برتر بر کشور ما تحمیل کند، با شکوفایی قابلیت‌های خود از طریق فرهنگ‌سازی و تلفیق آن با سنت‌های ملی می‌توانیم گامی هدفمند در راه اعتلای جامعه از طریق ارائه برنامه‌های فرهنگی که مردم‌محور باشند برداریم و به طور غیرمستقیم اما تأثیرگذار، با افراد جامعه همکلام شویم.



## سفر با تلویزیون به گذشته نزدیک

تقابل بینندگان جدید سریال‌های قدیمی، با کنجکاوی و هیجانی همراه است که خیلی از ما با آن آشنا نیستیم

سارا بابایی

یاد یکشنبه‌های گذشته، ولو شدن جلوی تلویزیون و منتظر شروع سریال شدن و دعا کردن افتادم برای این که مبدا یک وقت برق وسط‌های سریال برود و داستان نصف کاره بماند.

زمان‌هایی بود که برعکس این روزها سرگرمی دیگری جز تلویزیون تماشا کردن نداشتیم. تمام فکر و ذکرمان پیش سریال‌های تلویزیون و برنامه‌های کودک بود و بی‌تابی برای هفته بعد و دیدن یک قسمت دیگر از سریال مورد علاقه. درست است که این روزها سرگرمی‌های بیشتری برای گذران وقت داریم و دیگر داستان‌های بسیاری از سریال‌های آن موقع برایمان تکراری شده است، اما هنوز هم برای خیلی‌ها تماشای دوباره سریال‌های دهه ۷۰ و ۸۰ مساوی است با زنده شدن مجموعه‌ای از غم‌ها، شادی‌ها، اشک‌ها و حسرت‌ها. جدا از این سریال‌ها، کارتون‌های زیادی هم هستند که دوران کودکی و نوجوانی خیلی از ما - و البته نسل قبل از ما - با آنها گذشته و لذت تماشای آنها از یادمان نمی‌رود. مثلاً دکتر ارنست و خانواده‌اش و «پچه‌های کوه آلپ» و «فوتبالیست‌ها» که از بزرگ و کوچک پایش می‌نشستند. یاد می‌آید وقتی فوتبالیست‌ها شروع می‌شد، ما دهه شصتی‌ها که بیشتر وقت‌مان به بازی با پچه‌های کوچکی می‌گذشت،

خودمان را به خانه می‌رساندیم و از لذت تماشای کاکرو یوگا که از شدت ضربه با توپ داخل دروازه می‌شد (خدا می‌داند چطور) و شوت‌های سوباسا اوزارا که حدود یک ربع برای هر ضربه لغزش می‌داد، در پوست خودمان نمی‌گنجیدیم. این روزها علاوه بر شبکه‌های مختلف سیما که هر از گاهی پخش دوباره یکی از کارتون‌های قدیمی را در برنامه خود قرار می‌دهند شبکه پویا در ساعات‌های مختلف روز کارتون‌های قدیمی را پخش می‌کند. گربه بی‌باک و موش کوچیکه، خانواده دکتر ارنست، پچه‌های کوه آلپ، فوتبالیست‌ها، آن شرلی، سفید برفی، حنا دختری در مزرعه از جمله کارتون‌هایی هستند که از این شبکه پخش می‌شوند.

جدا از برنامه «یادگاری» که هر پنجشنبه شب از شبکه سه پخش می‌شود و نگاهی به سریال‌ها، کلیپ‌ها، آهنگ‌ها و گزارش‌های چند دهه پیش دارد، این روزها دیگر شبکه‌های تلویزیون هم دست به دست هم داده‌اند تا سفر دوباره‌ای داشته باشیم به روزهای گذشته. هرچند بیشتر این برنامه‌ها را برای یک‌بار یا بیشتر دیده‌ایم، اما برای خیلی از ما دوباره دیدنشان همان حال و هوای سابق را زنده می‌کند و برای آنها که برای اولین بار این سریال‌ها را می‌بینند مساوی است با کنجکاوی و هیجانی که خیلی از ما با آن آشنا نیستیم.

چند روز پیش در کتابفروشی دنبال کتابی می‌گشتم که چشمم به کتابی با جلدی مثل دفترهای مشق ۴۰ برگ و ۶۰ برگی آن زمان‌ها افتاد. آن زمان‌ها منظوم زمان ما دهه شصتی‌هاست. کتاب را برداشتم. رویش نوشته بود «یادتونه» و بعد که ورق زدم کلی تصویر آمد جلوی چشمم. خاطره روزهایی که تندتند مشق‌هایمان را می‌نوشتیم که برویم سراغ «پروفیسور بالتازار»، «پسر شجاع» و «خانواده دکتر ارنست»، وقت‌هایی که معلم با چشم‌های جستجوگرش میان میزها می‌چرخید تا ببینیم قرعه به نام کدام بخت‌برگشته‌ای می‌افتد که برود پای تخته و درس جواب بدهد، شب‌های امتحان و ترس از نمره پایین آوردن و خجالت کشیدن پیش همکلاسی‌ها. کتاب را که گذاشتم سر جایش فروشنده آمد و گفت کتابی که برداشتید پرفروش‌ترین کتاب تقریباً همه کتابفروشی‌هاست. پیش خودم گفتم خب چندان هم جای تعجب نداشت، چون ما کلاً مردمان خاطره بازی هستیم.

مثل این که امروز روز خاطره‌هاست. توی اتوبوس یکی داشت به دوستش می‌گفت راستی خبر داری دوباره فلان سریال قدیمی دارد پخش می‌شود؟

مردم در قاب

### دعوی که بالاخره تمام شد

سحر مظفری

توی این خانه هر کس ساز خودش را می‌زند. نشد یک بار بخواهیم فوتبال نگاه کنیم و کسی اخم و تخم نکند. پدرم می‌گوید چه معنی دارد بیست و دو نفر دنبال یک توپ می‌دوند؟ حالا اگر به هر کدام از آن بیست و دو نفر یک توپ بدهند دیگر با قضیه مشکلی ندارند؟ بعید می‌دانم. یک روز نشد سر تلویزیون توی این خانه دعا نباشد. خواهر کوچکم می‌خواهد سریال شبکه دو را ببیند، من می‌خواهم برنامه‌های ورزشی را دنبال کنم و پدرم می‌خواهد اخبار ببیند. شب که می‌شود و همه دورهم جمع می‌شویم ماراتن قاپیدن کنترل تلویزیون از دست همدیگر شروع می‌شود. معمولاً پدر و خواهرم با هم کنار می‌آیند و خیلی وقت‌ها پشت سرم کمین می‌کنند و در یک حرکت ناگهانی کنترل را از دستم می‌قاپند و برنامه‌های تلویزیون را شریکی با هم قسمت می‌کنند. پدر عناوین مهم اخبار را می‌بیند و بعد کنترل را در اختیار خواهرم می‌گذارد تا به برنامه‌های مورد علاقه‌اش برسد. کسی که این وسط سرش کلاه می‌رود منم مگر روزهایی که مجبورم به خواهرم رشوه

بدهم تا هوای من را هم داشته باشد.

یک بار دعا آن قدر بالا گرفت که مادرم رفت و تلویزیون خالهام را قرض گرفت تا من هم به برنامه‌های مورد علاقه‌ام برسم، اما پس از مدتی خودم بی‌خیال شدم. چون صدا به صدا نمی‌رسید. توی خانه ما کمتر کسی به اخبار و مسابقه‌های ورزشی اهمیت می‌دهد، حالا می‌خواهد جام جهانی، مسابقه‌های جام ملت‌های آسیا و اروپا یا بین قاره‌ای باشد، اما چند روز پیش اتفاقی افتاد که داشتیم از تعجب شاخ در می‌آوردیم. جمعه بود و همه خانه بودیم که پدرم گفت بزنید شبکه سه والیبال ایران و روسیه را ببینیم. مادرم گفت

آقای کمالی! آفتاب از کدام طرف درآمده که به جای صبح جمعه با شما می‌خواهید تلویزیون آن هم مسابقه والیبال ببینید؟ اگر این بچه می‌آمد تلویزیون را روشن می‌کرد صدایان درمی‌آمد. پدرم در پاسخ گفت همیشه به مسابقه‌های والیبال علاقه داشته خصوص وقتی پای برد و باخت تیم ملی در میان باشد. حالا نگو

که یکی از همکارهای پدرم به او قول یک پرس چلوکباب سلطانی در صورت برنده شدن تیم والیبال کشورمان را داده است و پدرم در این گونه به هوادار دو آتشه تیم والیبال تبدیل کرده است.

هیچ وقت پدرم را این قدر سرحال ندیده بودم. هر امتیازی که تیم ایران می‌گرفت پدرم می‌پرید هوا و ما را هم به تشویق دعوت می‌کرد و هر امتیازی که تیم ایران عقب می‌افتاد سرگرم‌هایش درهم می‌رفت طوری که همه ما را می‌ترساند. همه‌مان دعا می‌کردیم حداقل تیم ایران یک ست را ببرد تا پدرم برای دیدن ست بعدی انگیزه داشته باشد، اما خبری نمی‌شد. در نهایت ایران سه ست را باخت، اما عکس‌العمل پدرم برخلاف آن چیزی بود که انتظار داشتیم. زد به شانهام و گفت چه بازی هیجان‌انگیزی بود. همیشه فکر می‌کردم حوصله‌ام سر برود، ولی خیلی خوب بود. حالا تکرارش کی پخش می‌شود؟



# بی‌قراری زنانه در خانه فرشتگان



امین داداشی

تهیه گزارش پشت صحنه مجموعه تلویزیونی «بی‌قرار» به کارگردانی فلورا سام و تهیه‌کنندگی محمدعلی تفکر باعث شد عازم شهر مقدس مشهد شوم. گروه تولید این سریال تصویربرداری را به طور کامل در شهر مشهد انجام داده و من در یکی از روزهای پایانی تصویربرداری خود را به یکی از لوکیشن‌های اصلی طرح واقع در ایستگاه قطار مشهد می‌رسانم.

سریال بی‌قرار در ده قسمت ۳۵ دقیقه‌ای برای پخش از شبکه یک سیما تولید می‌شود و به کارامات امام رضا (ع) می‌پردازد و داستان زندگی رعنا (لاله اسکندری) را روایت می‌کند که پس از پنج سال از زندان آزاد می‌شود. او به دنبال کودک خود که هنگام دستگیری یک ماهه بوده می‌گردد. رعنا در این ارتباط و در نتیجه جستجوهایش به شهر مشهد می‌رسد و به دنبال نشانه‌ای از کودکی که اینک پنج ساله شده می‌گردد، اما غافل از این که...

محمد رضا شریفی‌نیا، گوهر خیراندیش، محمد صادقی، کامران تفتی، لاله اسکندری، سارا خوئینی‌ها، کمندا امیر سلیمانی، مریم بوبانی و مریم سلطانی بازیگران اصلی این مجموعه هستند.

عقره‌های ساعت عدد ۱۱ در نشان می‌دهد و من همراه چند نفر از اعضای پشت دوربین در سالن انتظار ترمینال مشهد منتظر ورود گروه به محوطه ترمینال می‌شوم. گروه از ساعات آغازین صبح برای تصویربرداری سکانس‌های داخل قطار، کوپه‌ای را در اختیار گرفته‌اند و با پایان این سکانس‌ها قرار است سکانس مربوط به شخصیت رعنا در سالن انتظار مقابل دوربین برود. به گفته اعضای پشت دوربین سریال، تا دقایقی دیگر گروه وارد سالن انتظار می‌شود و برای استفاده از فضای شلوغ سالن بلافاصله این سکانس باید مقابل دوربین برود.

سالن مملو از جمعیت است و در مانیتور نصب شده روی دیوار ساعات حرکت قطارها برای مشاهده مسافران به نمایش درمی‌آید. دقایقی بعد مسعود حقی، برنامه‌ریز و دستیار اول کارگردان اولین نفری است که به جمع اعضای پشت دوربین اضافه می‌شود و گویا گروه تصویربرداری با توجه به زمان محدودی که در اختیار دارد، برای گرفتن این سکانس بلافاصله دست به کار شده است. به گفته حقی، در این سکانس دوربین در طبقه بالای سالن قرار می‌گیرد و لاله اسکندری قرار است میان حضار به انتظار آمدن همسرش (با بازی کامران تفتی) در ترمینال بنشیند. میان مسافران، عباس دقایقی مدیر تولید و محمد عزیززاده صدابردار را می‌بینم که مشغول صحبت هستند. از طرفی سام نیز همراه گروه تصویربرداری در طبقه بالا مستقر شده و لاله اسکندری

نیز برای انجام مجدد گریم به یکی از اتاق‌های اداری ترمینال رفته است.

با اعلام ورود هر قطار در مانیتور، جمعیت قابل توجهی برای دقایقی از سالن انتظار عبور می‌کنند و به گفته مسعود حقی گروه برای یکی از همین لحظات، تصویربرداری را انجام می‌دهد. رعنا در این سکانس به انتظار همسر خود می‌نشیند که مدت‌ها از وی خبری نداشته و حال میان سیل عظیم مسافران به جستجوی وی می‌پردازد. به سمت عزیززاده و دقایقی می‌روم و پس از سلام و احوالپرسی از آنها درباره زمان آغاز تصویربرداری سوال می‌کنم. به گفته دقایقی تا ورود قطار بعدی پنج دقیقه وقت باقی است و تقریباً همه چیز برای انجام این سکانس مهیاست. با توجه به زمان ۲۰ دقیقه‌ای که تا آمدن قطار بعدی وقت هست حساسیت این سکانس را برای گروه بالا برده است.

لاله اسکندری از اتاق گریم خارج می‌شود و به میان جمعیت می‌آید. سام از طبقه دوم به وسیله بی‌سیم با مسعود حقی درباره نحوه قرار گرفتن اسکندری صحبت می‌کند تا دوربین بتواند بخوبی چهره او را به تصویر بکشد. با این حال قرار گرفتن اسکندری با توجه به حضور جمعیت در یک جای ثابت مقداری کار را سخت می‌کند تا این که سرانجام سام رضایت خود را از محل مشخص ایستادن اسکندری با بی‌سیم اعلام می‌کند. دوربین مقابل در ورودی ترمینال و پشت به اسکندری قرار دارد و او باید طوری میان مسافران به جستجوی رامین بپردازد که چهره‌اش نیز در دوربین مشخص باشد. دقایقی، لحظه ورود قطار و مسافران را از طریق بی‌سیم به محسن فلاحی مدیر تصویربرداری پروژه اعلام می‌کند و با فرمان سام تصویربرداری آغاز می‌شود. همزمان با اعلام آغاز تصویربرداری، مسافران بسیاری وارد ترمینال می‌شوند. در این سکانس کامران تفتی حضور ندارد و قرار است فقط سکانس انتظار رعنا به نمایش درآید.

همراه با گروه پشت دوربین به سمت صندلی‌های انتظار ترمینال می‌روم تا از آنجا راحت‌تر شاهد تصویربرداری باشم. با این حال چند نفر از افراد پشت دوربین نقش هنرور را در تصویربرداری ایفا می‌کنند و به عنوان مسافر از کنار اسکندری عبور می‌کنند. سام از جمعیت حاضر در ترمینال نهایت استفاده را می‌برد و تصویربرداری این سکانس تا دقایقی ادامه می‌یابد تا این که با اعلام مسعود حقی، سکانس با موفقیت به پایان می‌رسد. نکته جالب توجه در تولید این سریال، پایان تصویربرداری روزانه بعد از پنج شش ساعت کار مداوم بوده که مقداری با سایر طرح‌ها متفاوت است. به گفته دقایقی این مقدار کار در طول روز به برنامه‌ریزی منظم گروه برمی‌گردد و تولید طبق برنامه از پیش تعیین شده انجام می‌شود.

سام نیز همراه با گروه تصویربرداری به طبقه پایین

نیز با خانم‌ها اسکندری، بوبانی و آقایان شریفی‌نیا و صادقی برای اولین بار به‌عنوان کارگردان همکاری دارم که برایم تجربه بسیار خوبی است و امیدوارم همکاری مجدد با بازیگران خوب مجموعه دوباره میسر شود.

\*\*\*

پایان صحبت‌های فلورا سام، همزمان می‌شود با خروج لاله اسکندری از اتاق گریم و همین فرصتی دست می‌دهد تا با وی نیز گفت‌وگویی درباره نقشش داشته باشم.

اسکندری نیز درباره نقشش می‌گوید: در این سریال نقش رعنا را ایفا می‌کنم که شخصیت زن اصلی داستان است. در واقع رعنا تصویری که مخاطب همیشه از من در ذهن داشته، به طور کلی تغییر خواهد داد. اولین دلیلی که باعث شد در این پروژه حضور داشته باشم، فیلمنامه منسجم آن بود و وقتی آن را خواندم می‌دانستم تجربه متفاوتی خواهد بود. به نظر رعنا جای کار فراوانی داشت و حتی با توجه به تصویری که مخاطب پیش از این از من دیده بسیار متفاوت است. رعنا در اجرا بسیار خوب از آب درآمده و اگر صادقانه بخواهم بگویم، فراتر از انتظارم نیز شده است. به نظر فیلمنامه با توجه به حال و هوای زنانه‌ای که دارد و حضور شخص خانم سام به‌عنوان نویسنده و کارگردان به صورت دوجانبه به کار کمک کرده است.

او ادامه می‌دهد: البته من پس از خواندن کامل فیلمنامه پیشنهاد کردم ای کاش تعداد قسمت‌های کار افزایش می‌یافت و به نظر من داستان این قابلیت را داشت. به عقیده من بی‌قرار از گروه بازیگران خوبی نیز برخوردار است و حتی گروه تولید برای نقش‌های کوتاه نیز از بازیگران مطرح استفاده کرده و این در تولید یک مجموعه موفق، حسن محسوب می‌شود. در کل حضورم در این سریال یک اتفاق بسیار خوب و خوشایند بود.

به هر حال طی این سه - چهار سال اخیر در زمینه بازیگری اتفاقات خوشایندی برایم رخ نداد و در هر کاری حضور پیدا می‌کردم، برایش اتفاق بدی می‌افتاد. به جرأت می‌توانم بگویم مجموعه‌ای که طی این چند سال به‌طور منسجم پخش شد «قرص پرواز» بود. به سریال بیزینس بیرنگ (همچو سرو) میزبانی‌های فراوانی وارد شد، مجموعه عبدالحسن برزیده (دولت مخفی) به مشکلات فراوانی برخورد و من حدود یک سال در آن کار حضور داشتم و یکبار از من چهار سال هیچ کاری پخش نشد.

او می‌افزاید: همکاری با خانم سام بسیار خوب بوده و از تجربه همکاری من با یک کارگردان خانم برای اولین بار، رضایت کامل دارم. خانم سام در پلان‌ها بسیار پخته و البته فکر شده تصمیم می‌گیرند و همیشه قبل از آغاز تصویربرداری همه چیز را طراحی می‌کنند.

درباره همکاری با بازیگران نیز، فقط با کامران تفتی و سارا خوئینی‌ها بازی داشتم و معتقدم سکانس‌های اختلاف من با شخصیتی که سارا خوئینی‌ها به عهده داشتند بخوبی از آب درآمد.

وی ادامه می‌دهد: روز اول پیش تولید که فیلمنامه را خواندم، کامران تفتی قرار بود نقش دیگری را ایفا کند و در واقع شخصیت رامین که بدمن ماجراست به عهده فرد دیگری بود. در همان روز من به کارگردان پیشنهاد کردم، حتما نقش رامین را با این که تکراری است، ولی باز کامران تفتی ایفا کند، زیرا اعتقاد دارم وی بخوبی از پس آن برخواهد آمد. در این کار با تفتی اولین تجربه همکاری را داشتم. البته پیش از این قرار بود در سریال «خط» نیز در کنار وی حضور داشته باشم که بنا به مشغله‌های کاری این همکاری منتفی شد. او درباره کارهای آینده‌اش نیز چنین توضیح می‌دهد: چند پیشنهاد داشتم که به دلیل تداخلی که با بی‌قرار داشت نپذیرفتم و امیدوارم سری دوم همین سریال توسط سازندگان آن ساخته شود و در آن حضور پیدا کنم.

\*\*\*

پس از طی پله‌های بسیار به راهروی اصلی بیمارستان فارابی مشهد می‌روم که گروه تصویربرداری آن را به طور کامل در اختیار گرفته است. همه تخت‌های بیمارستان خالی است و نکته جالب دیگر این که با توجه به طولانی بودن سکانس‌های داخلی این لوکیشن،

می‌آید و حالا فرصتی دست می‌دهد تا با وی درباره داستان و شرایط تولید مجموعه به گفت‌وگو بنشینید. فلورا سام می‌گوید: در روزهای ابتدایی تصویربرداری، باران شدیدی در مشهد آغاز شد و همین ما را برای تصویربرداری سکانس‌های خارجی دچار مشکل کرد و حتی برنامه‌هایمان برای چند روز مختل شد. با تمام این تفاسیر همچنان طبق برنامه پیش می‌رویم و شما نیز می‌بینید که برخلاف سایر طرح‌ها پس از اتمام این سکانس گروه به استراحت می‌پردازد.

او می‌افزاید: متأسفانه کار در شهرستان به خاطر برخی هماهنگی‌ها و حتی تهیه بلیت بسیار مشکل است و دوری از خانواده‌ها نیز مشکل دیگر کار در شهرستان محسوب می‌شود. البته به لطف جو صمیمی که در گروه حاکم بوده این مشکل نیز برطرف شده و همه چیز بر وفق مراد است. درباره داستان بی‌قرار باید بگویم وقتی سال گذشته برای بازی در تله‌فیلم مجید مظفری به شهر مشهد آمده بودم با خانمی به نام رمضان زاده آشنا شدم که سرپرستی خانه‌ای با عنوان خانه فرشتگان را به عهده داشت. در این مرکز از فرزندان زندانیان نگهداری می‌شد و حتی طی صحبت با سرپرست آنجا با اتفاق‌های مختلفی روبه‌رو شدم و برایم بسیار جالب و تأثیرگذار بود. در این مرکز زانی وجود داشتند که تعلقات خاطر فراوانی به فرزندان خود داشتند و برای دیدن فرزند خود لحظه‌شماری می‌کردند. با این حال ایده اصلی بی‌قرار در مواجهه با یک پرونده خاص به ذهنم خطور کرد و حتی در شکل نگارش آن باید بگویم از چند پرونده دیگر نیز برای شخصیت‌پردازی داستان استفاده کردم.

این کارگردان که سریال «باغ سرهنگ» را نیز آماده پخش دارد، ادامه می‌دهد: این نکته را نیز باید بگویم که بی‌قرار عین واقعیت را روایت نمی‌کند، چون نگارش یک فیلمنامه و ساخت مجموعه تلویزیونی، برای جذاب شدن و باورپذیری به داستان‌پردازی احتیاج دارد. میان بازیگران





وسایل صحنه و گریم، در اتاق‌های مختلف بیمارستان قرار گرفته است.

محمدرضا شریفی‌نیا در اولین اتاق روی یکی از صندلی‌ها نشسته و مشغول مرور دیالوگ‌هایش است. به‌عنوان اولین بازیگر این لوکیشن به سمت او می‌روم و پس از سلام و احوالپرسی دقایقی کوتاه با وی هم‌کلام می‌شوم.

شریفی‌نیا درباره نقش خود می‌گوید: شخصیت احمد آقا را در این سریال ایفا می‌کنم که از طبقات محروم جامعه است و زندگی‌اش دچار تحولات زیادی می‌شود. وقتی فیلمنامه این سریال پیشنهاد شد، با آن ارتباط زیادی برقرار کردم. البته با فلورا سام پیش از این در دو کار تجربه همکاری داشتم، اما برای اولین بار است که به‌عنوان بازیگر در کارشان ایفای نقش می‌کنم. درباره نقشم نیز باید بگویم احمد آقا در مشهد زندگی می‌کند و از راه واکس زدن کفش‌های مردم امرار معاش می‌کند. در واقع نقش مثبت است، ولی در زندگی او شرایطی به وجود آمده که او را نیز درگیر کرده است. البته در فیلمنامه، احمد آقا زمانی وارد داستان می‌شود که دختر چهارده ساله‌اش که از خانه فرار کرده به خانه بازمی‌گردد.

او درباره پشت صحنه سریال هم می‌گوید: شرایط کار نیز بسیار خوب بوده و پشت صحنه نیز فضای صمیمی حاکم است. بازی من این‌طور که مشخص است، طی هفته آینده به پایان می‌رسد و البته امیدوارم سری دوم این سریال نیز ساخته شود. به نظرم فیلمنامه ظرفیت دارد که تعداد قسمت‌هایش افزایش یابد و امیدوارم در پایان کار توافق اولیه آن با شبکه برای ساخت تعداد قسمت‌های بیشتر آن حاصل شود. درونمایه اصلی بی‌قرار درباره تحول انسان‌ها و موضوعات اخلاقی است و در طول داستان، اتفاقات مختلفی برای شخصیت‌های آن رخ می‌دهد.

\*\*\*

خارج از اتاق، صدای گروه نظرم را جلب می‌کند و به بیرون می‌روم. با توجه به فیلمنامه‌ای که در اختیار دارم، متوجه می‌شوم قرار است در این سکانس لاله اسکندری و کامران تفتی مقابل دوربین بروند و دو پرستار همراه تفتی، اسکندری را که روی تخت قرار گرفته به سمت اتاق عمل می‌برند. محسن فلاحي همراه با دستیاران خود درباره نحوه قرار گرفتن دوربین و لغزش آن در تصویر مشغول صحبت است تا این که پس از دقایقی به جمع‌بندی مناسبی می‌رسند و دوربین بالای تخت قرار می‌گیرد. برای دقایقی می‌توانم با محسن فلاحي، مدیر



تصویربرداری صحبتی داشته باشم.

او می‌گوید: بی‌قرار سومین همکاری من با خانم سام پس از سریال‌های ناز و نیاز و باغ سرهنگ محسوب می‌شود. خانم سام آرامش مثال‌زدنی هنگام کار دارند و همین آرامش به گروه پشت دوربین نیز منتقل می‌شود. درباره دلیل حضورم نیز باید بگویم فیلمنامه را بسیار دوست داشتم و از میان کارهایی که در این چند وقت اخیر پیشنهاد شد توانست نظرم را جلب کند. فلاحي پس از پایان صحبت‌هایش به سمت گروه تصویر می‌رود و آماده اعلام سام برای آغاز تصویربرداری این سکانس می‌شود.

\*\*\*

فلورا سام در بخش پذیرش با مسعود حقی مشغول صحبت است. علاوه بر تفتی، شریفی‌نیا، اسکندری، محمد صادقی و مریم بوبانی نیز در این لوکیشن حضور دارند. تا زمان آغاز تصویربرداری فرصتی دست می‌دهد تا با کامران تفتی نیز گفت‌وگوی کوتاهی داشته باشم که در کنار راهرو ایستاده و منتظر آغاز تصویربرداری است.

تفتی درباره حضور خود در این سریال می‌گوید: از اواسط مهر درگیر این سریال هستم و فکر می‌کنم بازی‌ام تا هفته آینده ادامه داشته باشد. در این مجموعه ایفاگر نقش رامین هستم که شخصیتی خاکستری است و آن را میان دیگر نقش‌هایم بسیار دوست دارم. البته رامین، شخصیتی چند بعدی دارد و همسر رعناست. درباره

قسمت‌های کوتاهی که از کار دیدم به نظرم سریال در اجرا هم خوب از آب درآمده و امیدوارم در آنتن نیز موفق عمل کند. بی‌قرار، مجموعه‌ای اجتماعی و خانوادگی محسوب می‌شود و در آن ایفاگر نقش جراح هستم که در طول داستان اتفاقاتی توسط او در پیشبرد قصه رقم می‌خورد. اجازه بدهید صحبت کامل درباره نقشم را به پس از پخش آن موکول کنیم تا شما نیز کار را به طور کامل دیده باشید.

مریم بوبانی نیز که روی صندلی نشسته و مشغول مرور دیالوگ‌های سکانس بعدی خود است درباره نقشی می‌گوید: در این سریال نقش شوکت را ایفا می‌کنم. او در حیاطی زندگی می‌کند که آقای شریفی‌نیا و خانم اسکندری آنجا زندگی می‌کنند و در بخشی از داستان اتفاقات مختلفی را رقم می‌زند. طی چند روز گذشته بازی‌ام آغاز شده و در بیشتر سکانس‌های مشترک خانم کمند امیرسلیمانی و آقای شریفی‌نیا حضور دارم. از همکاری با خانم سام نیز باید بگویم سر صحنه ایشان بسیار آرام هستند و همین آرامش به بازیگران و عوامل انتقال داده می‌شود. در کل تاکنون همکاری بسیار خوبی بوده و امیدوارم مجموعه در زمان پخش نیز با استقبال مواجه شود.

\*\*\*

از اتاق گریم بیرون می‌آیم و با توجه به سکوتی که انتهای سالن راهرو حکمفرماست مشخص می‌شود گروه مشغول تصویربرداری است. آرام‌آرام به سمت انتهای سالن می‌روم و گروه کارگردانی را می‌بینم که پشت ماینور نشسته است. این سکانس چند بار تمرین شده و حالا سام با صدای بلند به بازیگران اعلام می‌کند قرار است تصویربرداری آغاز شود. مسعود حقی به گروه بازیگران نزدیک‌تر است و با اشاره سام به بازیگران اعلام ضبط می‌کند.

محسن فلاحي با پایان سکانس اعلام رضایت خود را از تصویر اعلام می‌کند و سام نیز با او موافق است. تصویربرداری این سکانس به پایان رسیده و حالا گروه باید به اتاق سی‌سی‌یو و جایی که شخصیت اصلی سریال در آن حضور دارد، بروند. تقریباً همه بازیگران در این سکانس حضور دارند و گروه برای طراحی ترکیب صحنه این اتاق به سمت سی‌سی‌یو می‌روند. محمد صادقی، محمدرضا شریفی‌نیا و مریم بوبانی نیز به سمت سی‌سی‌یو می‌روند تا منتظر شروع تصویربرداری شوند. به گفته دقایقی تصویربرداری تا ساعتی دیگر در سی‌سی‌یو به پایان می‌رسد.

**اتوگالری مجاهد**  
۲۰۱۴ فروش ویژه نقدی  
اسپورتیج - توسان - سنتفلا  
الکترا - ایپدیا - سوچاتا  
تبریز - عباس آباد - بعد از چهارراه اندیشه - پلاک ۶۹  
۸۸ ۵۲ ۲۲ ۲۲

**فروش زمین در گیلان**  
جاهه رشت به لاهیجان، شهر لولمان (رشت آباد)  
۴۰۰ متر، بر اصلی جاده، قطعات کوچک و بزرگ  
۰۹۱۱۸۳۱۴۵۳۷

**با هر سلیقه و بودجه‌ای صاحب ویلا شوید**  
مثل قو  
۳ واحد ویلایی در مترهای ۸۰، ۸۵، ۱۲۰ متری واقع شده  
در زمین ۱۰۰۰ متری سنددار قول امکانات، به‌فروش  
می‌رسد. به علت مسافرت زیر قیمت منطقه  
۰۹۱۱۱۹۳۲۱۵۶

**مازندران - نکا**  
کارخانه تولید بورد سنگ  
بوخر میکروبیوز و اجرتما سنگی ۷۸۰۰ متر زمین  
۱۰۰۰ متر باغ، ۷۰۰ متر سوله، ۱۰۰ متر اداری  
قول امکانات، در حال فعالیت  
فروش با معاوضه با ملک در تهران  
۰۹۱۱۱۵۱۲۰۱۹ و ۰۱-۵۷۶۲۵۹۰-۱۵۲

**آگهی مزایده**  
سنگ تراورتن کوپ  
شهرداری محلات در نظر دارد، به موجب بند ۷ صورتجلسه شماره ۵ شورای اسلامی شهر اقدام به مزایده سنگ تراورتن درپوشی معدن سنگ شهرداری با قیمت پایه هر تن ۳۷۰۰۰۰ ریال با شرایط زیر نماید:  
۱- حداقل تناژ فروش ۲۰۰۰ تن می‌باشد.  
۲- زمان تحویل پیشتهانات حداکثر تا پایان وقت اداری ۱۳۹۲/۰۹/۱۳ می‌باشد.  
۳- شرکت کنندگان می‌بایست مبلغ ۵۰۰۰۰۰۰ ریال به عنوان سبده شرکت در مزایده ارائه نمایند.  
۴- جهت کسب اطلاعات بیشتر و دریافت فرم شرکت در مزایده به سایت [WWW.MAHALLAT.IR](http://WWW.MAHALLAT.IR) مراجعه و یا با شماره تلفن: ۰۸۶۴-۳۲۲-۲۵۳ تماس حاصل فرمائید.  
**جلال آقا رضایی**  
شهردار محلات

**کارشناسان مسکن فردوس**  
نمای از شما  
فروش ویژه چند دستگاه ویلا آتاز بون فولکسی سبله داخل شهرک با نگهبانی و ویو جنگلی در منطقه ویلایی مسکونی چمنستان محمودآباد  
۰۹۱۱۱۲۵۱۷۳۲

**فروش یک دستگاه ویلا**  
واقع در شمال کشور  
۳۵۰ متر  
قیمت ۲۳۰ میلیارد تومان  
سنگین  
۰۹۱۷۷۹۱۷۳۳۱

**آمل - محمودآباد**  
۲۴۰۰ متر باغ مرکبات، منصور، دید جنگل و کوه  
قابلیت ساخت ویلا، ۱۶ متر الاچق سقف  
با تباری، جاه نیمه عمیق، موقعیت مکانی فوق العاده  
۰۹۱۲۲۱۵۷۴۹۱

**فروش زمین در گیلان**  
گیا شهر - سگرآباد - دهکده - جاهه چمخاله  
۳۰۰۰ مترکنار دریا، ویلا نیمه کاره  
جواز سفره‌خانه، سند، تلفن، برقی  
۰۹۱۱۹۳۶۰۳۶۶

**گروه تبدیلی سنگ کویرکاشان**  
تراورتن سفید عباس آباد  
گرم حاجی آباد  
سنگلانی کاشان  
اتاقی فزین (مدیر عامل): ۰۹۱۳۱۶۱۷۲۹۲  
دفتر فروش تبریز: ۰۹۱۳۹۶۲۶۱۹۴

**رامسر**  
۲۸۰ متر زمین، یک ویلا ۱۳۰ متری خوبکس  
سند ۶ دانگ با گلبه امکانات  
حسنی  
۰۹۱۱۱۲۸۵۹۷۵

**فروش ویژه مودم‌های وایرلس و پورتی**  
لوازم جانبی کامپیوتر و لپ تاپ  
لربرافزارهای کامپیوتر - طراحی سایت و خدمات هاستینگ و دامنه  
info@panisa.ir  
۸۸۹۲۴۴۷۶ - ۸۸۹۲۵۱۳۵

**ولی عصر - بالاتر پارک از ساعتی**  
پاساز صدف زیر همگف پلاک ۱۷  
۲۰ متر مغازه قول امکانات (فوری فروشی)  
ملکیت سرفلنی با جواز کسب قیمت پایه  
(۲۰۰ میلیون تومان) به بالاترین پیشنهاد  
۰۹۱۲۱۱۶۰۸۴۱

شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) و کارت ماشین خودرو پراید مشکی مدل ۸۴، شماره موتور ۰۱۲۹۴۸۸۸ و شماره شاسی ۰۹۱۷۵۰۹۱۲۲۸۴۶۵ و شماره شهرداری ایران ۱۷-۱۸۹-۵۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.



## دائرة المعارفی تلویزیونی برای مستندسازان

ناهد دل آگاه / تهیه کننده مجموعه تلویزیونی «یک فیلم، یک حقیقت»



رشد و گسترش سینمای مستند کشورمان بویژه در دو دهه اخیر و اعتبار شاخصی که به لحاظ تنوع ساختار و از منظر گوناگونی محتوا و ظرافت‌های پردازش در مستندسازی به دست آورده، مبین آن است که این پیشرفت و اعتبار، حاصل تلاش و همت مستندسازان صاحب اعتبار ایران بوده و همین موضوع مشوق جذب شمار قابل توجهی از مستندسازان نسل‌های بعد و فیلمسازان جوان‌تر شده است. ضرورت ثبت و ضبط زندگی و آثار مستندسازان نخبه و پیشکسوت در قالب دائرة المعارف مصور کوچکی از این عزیزان، با هدف کاربردی آموزش مستندسازان جوان‌تر و استفاده از هنر آنان و لاجرم کمک به بالندگی هرچه بیشتر این قشر نجیب سینمای کشورمان، مهم‌ترین انگیزه تولید و ساخت مجموعه پربیننده «یک فیلم، یک حقیقت» به شمار می‌رود که تازه‌ترین مستند تلویزیونی پس از مجموعه پربیننده «یک فیلم، یک تجربه» است و محتوای اصلی قسمت‌های مختلف آن، به معرفی، بازنمایی، تحلیل شخصیت، آثار، اندیشه‌ها و رویکردهای مستندسازان مطرح و صاحب‌سبک کشورمان اختصاص دارد و این مهم با نقد و بررسی کارشناسان، صاحب‌نظران، منتقدان و دیگر مستندسازان با نگاه به آثار فیلمساز مورد بحث حاصل می‌شود. به تناسب سلیقه کارگردان هر قسمت و بنا به اقتضای آثار و آرای مستندساز مورد بحث، ساختار قسمت‌های مختلف مجموعه، متفاوت است و از مستند محض، مستند بازسازی شده تا مستند داستانی و مستند روایتی را دربرمی‌گیرد. همان گونه که پیشتر اشاره شد، تشویق مستندسازان جوان - با در اختیار قراردادن امکان کارگردانی مستندی درباره یک مستندساز پیشکسوت - هم تعاملی سازنده و اثرگذار بین دو گروه ایجاد می‌کند و هم ضرورت استفاده از دانسته‌های مستندسازان پیشکسوت از سوی مستندسازان جوان و حاصل این تعامل سنجیده، مورد تاکید قرار می‌گیرد.

## رویکرد کیفیت‌گرا به موسیقی حماسی

محسن ابراهیم / مدیر گروه رادیویی موسیقی و سرود مرکز بسیج



طی یک سال اخیر تلاش شد تا زیرساخت‌های لازم برای فعالیت گروه رادیویی، موسیقی و سرود بسیج سازمان صدا و سیما ساماندهی شود و از آنجا که این گروه، یک گروه تازه تاسیس در مرکز بسیج بود، لازم بود در زمینه شرح وظایف، ساختار و الگوی نیروی انسانی بازتعریف صورت گیرد. در حال حاضر این گروه در شرایطی قرار دارد که زمینه برای جذب نیروی انسانی آماده شده و ما آمادگی جذب نخبگان را در زمینه تهیه‌کنندگی برنامه‌های رادیویی، گزارشگری، هماهنگی و ارزیابی بخش داریم.

در شورای گام (گسترش ادبیات مقاومت) شاعرانی بنام همچون حسین

اسرافیلی، پرویز بیگی، مصطفی محدثی خراسانی و دکتر محمود اکرامی به همراه آهنگسازان خوب و مطرح کشورمان از جمله آقایان فرهاد برنجان، محمدرضا عقیلی، شهرام منظمی و محمدرضا چراغعلی در حوزه دفاع مقدس فعالیت می‌کنند. در همین شورا، تهیه‌کنندگان تلویزیونی در حوزه تولید حضور دارند. برای تولید نماهنگ هم از شاعران حاضر در جلسه و هم از ترانه‌سرایان بیرون سازمان دعوت می‌کنیم. بعد از تصویب شعر از سوی شورا، ماکت موسیقی تهیه می‌شود تا بعد از تأیید، نسخه نهایی موسیقی آماده تولید تصویری شود. در این زمینه، سال گذشته دو آلبوم به بهره‌برداری رسید. امسال نیز در هفته بسیج از چند اثر موسیقایی و نماهنگ مانند چشمه جان، روحانیون پاکباز و ایران علم رونمایی شد. بجز سایر فعالیت‌ها، تا پایان سال آلبوم چهارم - که به صورت موضوعی مشتمل بر نماهنگ‌هایی برای ائمه معصومین است - تولید و رونمایی خواهد شد.

در حال حاضر مرکز موسیقی سازمان صداوسیما هم کارهای تولیدی در حوزه موسیقی برای دفاع مقدس و انقلاب اسلامی انجام می‌دهد که کارهای خوب و فاخری است اما به نظر می‌رسد تولیدات گروه بسیج، کم از تولیدات مرکز موسیقی ندارد، چون هم به لحاظ کیفی، در انتخاب شعر و ترانه و نیز آهنگسازی حساس هستیم و هم از ترانه‌سرایان نخبه و آهنگسازان و خوانندگان خوب و مطرح استفاده می‌کنیم. از این حیث می‌توانم ادعا کنم تولیدات مرکز بسیج سازمان، نسبت به خارج از سازمان به لحاظ کیفی هم در حوزه ترانه و سرود و هم موسیقی، چندگام جلوتر است. ذکر این نکته هم ضروری است که به لحاظ کمی، ما رویکرد تولید انبوه نداریم و اساساً ماموریت ما، تولید محتوای خوب و توجه به کیفیت است و اصراری بر کمیت در تولیداتمان نداریم.

امیدواریم در آینده با توسعه زیر ساخت‌ها مثل استودیوی ویژه تولیدات رادیویی در مرکز بسیج و افتتاح استودیوی موسیقی بسیج و تأمین اعتبارات لازم در فعالیت‌ها و برنامه‌هایمان پیشرفت بیشتری داشته باشیم.

## توجه به منزلت نغمه‌های آیینی در فرهنگ شفاهی

اکرم امامی

نغمه‌های آیینی و دینی بخش قابل توجهی از فرهنگ شفاهی کشور ما به‌شمار می‌رود؛ نغمه‌هایی که مجموعه‌ای از مفاهیم بلند دینی، عرفانی و اعتقادی را با هنر در هم آمیخته است. نیاز به گردآوری و ساماندهی این مفاهیم سبب شد تا پاییز هشت سال پیش، اداره کل نغمات آیینی فعالیت خود را براساس سیاست‌های سازمان و در جهت تبلیغ و ترویج نغمه‌های دینی، مذهبی و اشاعه ارزش‌های دینی در سه محور اساسی تولید، تأمین و پخش آغاز کند و تاکنون فعالیت‌های قابل توجهی ارائه کرده است.

امسال و همزمان با ایام سوگواری سالار شهیدان، پنجمین مجموعه برگزیده نغمات آیینی ویژه ماه‌های محرم و صفر از سوی اداره کل نغمات آیینی و رادیو نوا منتشر شد. مجموعه‌ای که گردآوری شده پنجمین مجموعه برگزیده نغمات آیینی و دارای ۷۷۰ قطعه است که از مجموع ۱۲۰۰ قطعه بازسازی شده است. این قطعه‌ها از ساختارهای گوناگون بهره برده و به نظر می‌رسد در پژوهش و گردآوری سیره‌خوانی‌ها و پوشه ترکیبی، فعالیت متمرکزی درباره آن صورت گرفته است.

در این مجموعه، پوشه سیره‌خوانی شامل ۱۰۰ قطعه ترکیبی است و در آن، راه و روش بزرگان در طول زندگی براساس احادیث بزرگان با ساختار ترکیبی و ترجمه منظوم گردآوری شده است. قطعات سیره صبر به رفتار و منش حضرت زینب(س) اشاره دارد و شامل ۲۰ قطعه است، سیرت ماه به قطعاتی از رفتار و منش حضرت ابوالفضل(ع) می‌پردازد و ۲۰ قطعه را شامل می‌شود. همچنین پوشه دعا و زیارت شامل هشت قطعه است که زیارت کوتاه امام حسین(ع) و قطعاتی از سلام‌های وارده بر امام حسین(ع) در زیارت عاشورا را در برمی‌گیرد. پوشه ترکیبی دیگری نیز در این مجموعه ارائه شده که شامل ۹۷ قطعه و چهار زیرپوشه (بچه‌ها و کربلا، عبرت‌های عاشورا و خواص، امام حسین(ع) از دیدگاه مشاهیر و روایت رستگاری) است. همچنین پوشه نوحه‌خوانی با ۸۳ قطعه، پوشه مرثیه‌خوانی با ۵۲ قطعه، پوشه مقتل خوانی و تعزیه با ۲۸ قطعه، پوشه روضه‌خوانی با ۳۸ قطعه، پوشه نغمه‌های محلی با ۱۶۱ قطعه، پوشه هم‌سرایی با ۱۵ قطعه، پوشه فراز سخن با ۵۶ قطعه، پوشه موسیقی سوگ با ۴۶ قطعه، پوشه اربعین حسینی(ع) با ۳۸ قطعه، پوشه رحلت پیامبر اعظم(ص) و شهادت امام حسن مجتبی(ع) با ۲۹ قطعه و پوشه ویژه شهادت امام رضا(ع) با ۱۸ قطعه در این مجموعه گردآوری شده است.

یکی از نکات قابل توجه در تولید این مجموعه، تلاش برای فراگیری و تنوع محتوا در پوشه‌های مختلف است. به طور مثال پوشه نغمه‌های محلی شامل ۱۶۱ قطعه است و نغمه‌هایی از یزد، کرمانشاهان، شیراز، سیستان، زاهدان، رفسنجان، لرستان، دزفول، شوشتر، چهارمحال و بختیاری، بوشهر و نیز مناطق آذری‌نشین ایران در آن به چشم می‌خورد یا در پوشه مقتل خوانی، ۲۲ قطعه شامل گفتارها و سخنان منطبق با مقتل‌هایی است که بزرگان شیعه آن را به رشته تحریر درآورده‌اند و علاوه بر بیان این روایت‌ها از زبان عالمان دینی، شش قطعه تعزیه نیز در این پوشه قرار دارد که به گوشه‌ای از برخی وقایع کربلا اشاره دارد.

تولید و ارائه این مجموعه، با کیفیت محتوایی و فنی قابل قبول، از اقدامات جالب توجهی است که لازم است استمرار یابد.

## عامل بازدارنده در اثرگذاری گسترده

احمد رضا علیزاده



مجموعه تلویزیونی بچه‌های نسبتاً بد به کارگردانی سیروس مقدم، داستان چهار جوان خلاق را روایت می‌کند که اتومبیل حامل یک گاو صندوق را به سرقت می‌برند. داخل این صندوق دو هزار سکه بهار آزادی وجود دارد که از سوی یک موسسه خیریه برای اهدا به زوج‌های نیازمند فراهم شده است. با دست رفتن سکه‌ها - که قرار است در مراسم ازدواج گروهی از زوج‌ها در روز عید فطر اهدا شود - موسسه خیریه دچار بحران می‌شود... این مجموعه فارغ از نگاه متفاوتی که به نسل جوان و مشکلاتشان در جامعه دارد و آن را در قالبی متفاوت از نظر روایی ارائه می‌دهد، با مشکلی روبه‌رو است که به باورپذیری و در نهایت تأثیرگذاری اثر، لطمه می‌زند. نکته‌ای که گویا در بطن این فیلمنامه ریشه دوانده، حضور زن به عنوان عامل دست‌زدن به خلاف و خطاست. قصه‌هایی که در آنها پیشینه و گذشته کاراکترهایی که به سرقت دست زده‌اند یا فریب خورده‌اند روایت می‌شود، همیشه پای یک زن در میان بوده است. گاه این زن، به عنوان نامزد یا همسر پرتوقع مطرح است و گاه مادر یا خواهری است که به نداری و مشکلات خود خو گرفته، اما دغدغه پسر یا برادرش را دارد و گاه به عنوان همسر مرد نزول‌خوار مطرح می‌شود. گویی هیچ دلیل دیگری برای خلاقیت شدن یک مرد و یک جوان در اجتماع وجود ندارد. این نگرش سطحی و عاری از روان‌شناسی و جامعه‌شناسی درست یا کامل، نخواهد توانست ابعاد انتقادی این سریال تلویزیونی را بعد بخشیده، گسترش دهد.

همه آنچه گفته شد، در شرایطی است که این مجموعه پربازیر - که از حضور هنرمندانی همچون اشکان خطیبی، حمید گودرزی، میلاد کی مراد، علی طباطبایی و مهرانه مهین‌ترابی، یوسف تیموری، رضا فیاضی و اکبر عبدی بهره گرفته است - با تکیه بر بازی‌های خوب آنها به همراه یک کارگردانی دقیق‌تر و متن سنجیده‌تر می‌توانست مجموعه‌ای به یادماندنی برای مخاطب رقم بزند. اگرچه سیروس مقدم در گرفتن بازی خوب از بازیگران ید طولایی دارد و نمی‌توان حضور او را در هماهنگی و همگونی بازی بازیگران مجموعه، نادیده گرفت.



# عوامل موثر در تربیت مخاطبان تازه

## تجربه‌های فرم گرایانه چگونه در فضای تلویزیون ارائه می‌شوند؟



میثم اعلایی

در سال‌های اخیر، شاهد پخش سریال‌های متفاوتی از رسانه ملی بوده‌ایم که صاحب‌نظران رسانه از آنها به عنوان تجربه‌های متفاوت در فرم و ساختار نام می‌برند. کارهایی که گاه نمایش آنها از تلویزیون تعجب بسیاری از کارشناسان را برانگیخته است و حتی سرسخت‌ترین منتقدان تلویزیون نیز از تولیدشان ابراز تعجب کرده‌اند. در خلق این گونه آثار و ارتباطشان با مخاطب گسترده تلویزیونی که تفاوت‌های عمده‌ای با مخاطب خاص سینما دارد، عوامل مختلفی نقش داشته‌اند.

### ۱- مدیران

مدیران با میدان دادن به ایده‌های نو بهترین فرصت را برای خلق آثار غیر کلیشه‌ای فراهم می‌کنند. یکی از مهم‌ترین عواملی که می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد، اعتماد مدیران به هنرمندان بویژه جوانان هنرمند است. در واقع، شناخت مدیر تلویزیونی از رسانه، روزآمدی مدیر و توجهی که به زبان روز جامعه و رسانه دارد، به او کمک می‌کند که برای ارتقای محصولات فرهنگی سیما، دست به اقداماتی بزند که گرچه از درصد ریسک بالایی برخوردار است، اما معمولاً پس از رقم خوردن نتیجه، می‌تواند به یک نمره مثبت در کارنامه مدیر، بدل شود.

### ۲- تهیه‌کنندگان

عامل مهم دیگر، تهیه‌کننده‌ها و کارگردانانی هستند که می‌توانند ارزش‌های تولیدی و توان ماندگاری ایده و طرح خود را در قالبی نو و متفاوت به صاحب پروژه بقبولانند. اینجا البته توان و سابقه فیلمساز در رقم خوردن یک پروژه که از اساس دارای سبک و روشی متفاوت برای مخاطب است در درجه اول اولویت قرار می‌گیرد.

به عنوان مثال «حمید نعمت‌الله» توانست با سابقه خود در عرصه سینما و ساخت فیلم موفق «بوتیک» که منتقدان سینمایی ارزش‌های هنری آن را ستودند، به تهیه‌کننده تلویزیونی خود بقبولاند که چگونه سریال «وضعیت سفید» را با درونمایه و روایت خاص خود به

تلویزیون بیاورد و به یک سریال ماندگار تلویزیونی تبدیل کند.

یکی از شاخص‌ترین مثال‌ها در این زمینه، سریال «حیرانی» است. کاری که باز بنا به ذهنیتی که مردم، منتقدان، کارشناسان تلویزیونی و تهیه‌کننده این اثر از کارهای کوتاه و مستند و بلند سینمایی سازندگان این سریال داشتند، توانست تولید شود و از شبکه یک سیما روی آنتن برود. در واقع روایت، پرداخت بصری و قاب‌بندی این سریال نوعی خرق عادت برای تلویزیون آن هم در یک شبکه سراسری محسوب می‌شد.

اما بعد دیگر قضیه، ارتباط مخاطبان تلویزیونی با این دست آثار است. بی‌شک برای مردم پیگیری سریال‌هایی که خط روایی آشناتری دارد و در ساختار فیلمنامه و تصویر، از پیچیدگی به دور است، راحت‌تر است اما سازندگان این دست آثار خود به خوبی واقفند که اگر شیوه‌های نو بتواند در تلویزیون به عنوان یک رسانه فراگیر و پرمخاطب جا بیفتد، آنگاه رسانه، توانسته نسبت به تربیت مخاطب و ارتقای سلیقه او اقدام کند.

البته این احتمال وجود دارد که یا اثر به معنای کامل نتوانسته است تکنیک یکدستی را برای القای مفاهیم و مضامین انتخاب کند یا به دلیل این که مخاطبان تلویزیونی به شیوه‌های جزئی‌نگر عادت ندارند، در ابتدای پخش چنین کارهایی، به دلیل آن که روش نو و کم‌شناخته‌شده را متناسب با سلیقه‌شان نمی‌دانند، رغبتی برای دنبال کردن این کار تازه نداشته باشند اما آنچه در بلندمدت می‌تواند به رمز موفقیت اثر بدل شود، هوشمندی خالق اثر در مواردی چون انتخاب مضمون، روایت قصه و چینش بازیگران است. تمهیدی که به مرور می‌تواند یک بدعت نمایشی را به یک کار پربیننده در تلویزیون بدل کند و سبب شود تا مخاطب تلویزیونی از نگاه و سلیقه عادی خود فاصله بگیرد.

### ۳- بازیگران

بازیگران و نقش‌ها، یکی از راه‌های ارتباطی مخاطب



قالب ویژه

یادداشت

## خلق آثاری برای دیده نشدن؟!

سحر عصر آزاد

با گذر بیش از سه دهه از شکل‌گیری انقلاب اسلامی در ایران و نقش تأثیرگذاری که تلویزیون در انتقال تغییر و تحولات اجتماعی، سیاسی و بخصوص فرهنگی به مخاطبان فراگیر خود به عهده داشته، امروز زمان مناسبی است برای طرح این پرسش که رسانه ملی در طول این سال‌ها برای ارتقای سلیقه مخاطب و یافتن راه‌هایی جدید برای ارتباطی متفاوت و به روز با مخاطبان خود چه تلاشی کرده است؟

به واسطه شرایط حاکم بر جامعه تازه متحول شده دهه ۶۰ و البته جنگ تحمیلی، بخش عمده برنامه‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی آن زمان ترکیبی از تبلیغات و شعارهای مستقیم با ظرافت‌های هنری کم‌رنگ بود. در واقع این اغراق در پیام‌رسانی و شعار دادن مستقیم برای مخاطب آن زمان که در حال خانه‌تکانی ذهنی برای دریافتی جدید از مفاهیم و رسیدن به باورهای جدید بود، لازم به نظر می‌آمد.

به همین دلیل است وقتی امروز آثار آن دوره را مرور می‌کنیم بیش از ضعف کیفی و هنری، الزامات آن دوره و البته چارچوب‌های بسته و محدودیت‌های ناشی از شرایط در ذهنمان شکل می‌گیرند که یادآور آن دوران گذار خاص بودند. در این مقطع، آثاری هم ساخته شدند که نه تنها در خاطره مخاطبان آن دوره، بلکه تا امروز نیز ماندگار شدند.

طبعاً با گذر سال‌ها و دهه‌ها و نهادینه شدن بسیاری از مفاهیم و باورها انتظار این که کیفیت و وجوه هنری اهمیت بیشتری در تولیدات رسانه ملی پیدا کند و پیام‌رسانی نمود ظریف‌تری یابد، توقعی دور از ذهن نیست، اما باید پذیرفت آنچه در واقعیت اتفاق افتاده بیش از هر چیز توجه به کمیت و میزان تولیدات سالانه در راستای اهداف تثبیت شده با تکیه بر آمار و ارقام برای رضایتمندی مخاطب بوده است.

درواقع فرمول‌هایی که به عنوان نسخه‌های سحرآمیز جلب مخاطب به دست آمده و سالیانست سرمشق تولیدات تلویزیونی قرار می‌گیرد، در رسانه استفاده شده، که با رعایت موازین علمی از آنها می‌توان از آنها عبور کرد، اما آنچه امروز باید مهم شمرده شود، تأثیرگذاری بر ذائقه مخاطب و ارتقای سلیقه آن است. در طول این سه دهه، مخاطب تلویزیونی به گونه‌ای عادت داده شد که در قسمت اول بیشتر مجموعه‌ها تکلیف‌ش با شخصیت‌ها، قصه و ماجرا روشن شود و پایان ماجرا را از همان آغاز حدس بزند و البته گاهی هم برای اطمینان از حدس‌های درست خود، به صفحه تلویزیون نگاهی بیندازد!

در این میان محدود مجموعه‌هایی هم بودند که با میزان متفاوتی ساختار شکنی، سازندگان آنها هنوز این رسالت را برای خود قائل بودند که باید قدمی هرچند کوچک - متناسب با بضاعت خود - در جهت ارتقای سلیقه مخاطب و تغییر آن بردارند، اما متأسفانه همین آثار هنگام پخش یا از قبل از آن با واکنش‌های پس‌زننده به عقب‌نشینی، دیده نشدن یا عقیم ماندن محکوم شدند.

از ساعت شنی تا حیرانی، داوران، خرده‌ستمگران و... که برخی با جرح و تعدیل‌هایی هم روبه‌رو شدند، گروهی با پخش در ساعت‌های نامناسب و نامنظم سوختند و البته برخی هم با وقفه‌هایی چند ساله پخش شدند.

البته برخی بر این باورند هر نوع تخطی از سوی سازندگان سریال‌ها برای تغییر ذائقه مخاطب به مثابه یک عمل انتحاری قلمداد می‌شود، غافل از این که این عمل، رقابت را از بین می‌برد و وقتی رقابت در کار نباشد افزایش کیفیت مفهوم پیدا نمی‌کند؛ چون رسالت مهمی به نام ارتقای سلیقه مخاطب به فراموشی سپرده شده است.

با کارهای تلویزیونی است. معمولاً کارهای نمایشی تلویزیونی که سازندگانشان قالب‌های متفاوتی را آزمایش می‌کنند، از این فرصت برخوردارند که در بحث بازیگری، فضای متفاوتی را برای بازیگرانشان به وجود آورند و خروج بازیگر از کلیشه‌های همیشگی می‌تواند بر جذابیت یک سریال تلویزیونی کمک کند. از این دیدگاه، بخشی از موفقیت سریال‌های متفاوتی چون «وضعیت سفید»، «حیرانی»، «بوی گل‌های وحشی»، «مرگ تدریجی یک روباه»، «زیر هشت» و... به این برمی‌گردد که خالقان این آثار، در انتخاب بازیگران و طراحی نقش‌ها دقت و وسواس قابل توجهی به خرج داده بودند تا با پیگیری کردن مخاطب تلویزیونی، او را در بلندمدت، درگیر اثر متفاوت خود کنند.

### ۴- فیلمنامه‌نویسان

فیلمنامه‌نویسان نیز در بازخورد آثار نمایشی متفاوت تلویزیونی نقش مهمی دارند. در واقع به‌رغم این که معمولاً فیلمنامه‌نویس در مقام دفاع از خود برمی‌آید و به اشکال گوناگون، ممیزی‌ها و اعمال سلیقه‌ها را موانع بزرگ کار خود قلمداد می‌کند، اما چه بخواید و چه نخواهد، او یک تکنیسین تلویزیونی یا سینمایی است که وظیفه‌اش در تبدیل قصه خوب به یک فیلمنامه و متن تلویزیونی یا سینمایی جذاب تعریف شده است. با این اوصاف، باید به این نکته مهم هم توجه کرد که توجه بنیادین به اصل قصه‌گویی، از جدی‌ترین بخش‌های تولید یک اثر متفاوت تلویزیونی به شمار می‌رود. به عبارتی دیگر اگر به تلاش شبکه‌های ماهواره‌ای در ارائه سریال‌های انبوه بازاری توجه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که آنها بیش از آن که به دنبال ارتقای سلیقه مخاطب و توجه به اندیشه او در قالب آثاری متفاوت و پیشرو باشند، در تلاش‌اند تا با توجه صرف به اصل قصه‌گویی، بقیه مخاطب را بگیرند و به داخل اثری بکشانند که در آن جز ابتذال و کلیشه و تکرار چیزی نمی‌توان یافت. در واقع، آنچه می‌تواند در ورای خرق عادت‌ها، تضمین‌کننده موفقیت سازندگان سریال‌های متفاوت تلویزیونی باشد، جدی گرفتن قصه است. اصلی که البته هم برای مخاطب عادی تلویزیون به تولید یک اثر جذاب می‌انجامد و هم برای مخاطب خاص و نوجو، یک عامل بازدارنده نیست.

### ۵- رسانه‌ها

معمولاً منتقدان و نویسندگان سینمایی از آثاری که درونمایه متفاوتی را به تصویر کشیده‌اند یا از ابزار روایی متفاوتی برای انتقال مضامین خود به مخاطب بهره برده‌اند، استقبال کرده‌اند. این دست آثار جزو کارهایی بوده که در نظر سنجی‌های سالانه، به عنوان یکی از برترین سریال‌های تلویزیونی دست یافته‌اند. همین انتخاب‌ها، می‌تواند در جهت دهی به سلیقه عمومی تأثیر مثبتی داشته باشد. نقشی که غالباً منتقدان سخت‌گیر آثار تلویزیونی در این سال‌ها، بخوبی ایفاگر آن بوده‌اند.



روز آمدی و استفاده از تکنیک‌های نو، یکی از راهکارهایی است که می‌تواند در تولید یک اثر غیرمتعارف اثرگذار باشد. با این دیدگاه می‌توان گفت نوع نگاه و تکنیک نقش مهمی در به وجود آمدن چنین آثاری دارد و برای تولید یک اثر متفاوت، لزوماً نیاز مبرمی به ساختار شکنی در فرم و روایت وجود ندارد.

اگر معتقدیم که رسانه ملی باید بتواند و می‌تواند در رقابت با رقبای جهانی حرفی برای گفتن داشته باشد، یکی از مهم‌ترین عوامل برتری در این رقابت برخورداری از دانش روز در ارائه آثار تلویزیونی است.

در سال‌های اخیر، بویژه در شبکه‌های خانگی کارهای زیادی به تقلید از سریال‌های کشورهای خارجی خلق شده‌اند اما به دلیل تسلط نداشتن سازندگان به تکنیک ارائه اثر، سازندگان نتوانسته‌اند بیش از یک تقلید سطحی از اثر موفق خارجی نمره قبولی بگیرند.

اما حساب تلویزیون از این رویکردهای ناموفق جداست. معمولاً در تلویزیون به دلیل سختگیری و حساسیت‌هایی که در انتخاب مضمون، انتخاب گروه سازنده و نظارت بر کیفیت تولید و ارائه آثار وجود دارد، اگر هم قرار است فرم یک سریال داستانی یا یک مسابقه تلویزیونی از یک الگوی روز جهانی استفاده کند، با انتخاب ناظران کیفی مجرب، راه بر بیراهه رفتن خالق اثر بسته می‌شود و از آن سو، با توجه و عمق بخشیدن به مولفه‌های بومی، نتیجه‌هایی به شرایط مطلوب و قابل قبول نزدیک می‌شود.

اگر نخواهیم برای ارائه مصداق به سراغ سریال‌های داستانی برویم، می‌توانیم تولید موفق مسابقه تلویزیونی «سرزمین دانایی» را مثال بزنیم که توسط سعید ابوطالب ساخته شد. مجموعه‌ای که رویکرد علمی و روزآمدی را دنبال می‌کرد و در فرم ارائه نیز توانست با مخاطب ارتباط برقرار کند. یکی از مثال‌های واضح در این زمینه را باید سریال تلویزیونی مستند «آخرین روزهای زمستان» دانست. سریالی که از الگوی آشنای روایت فتح استفاده کرد و با تلیق مستند بازسازی شده و مستند گزارشی که نشان از شناخت تکنیک در سازندگان آن شد، توانست در زمان کمی با مخاطب گسترده تلویزیونی ارتباط برقرار کند.

باید به این نکته هم اشاره کرد که غالباً نوآوری‌ها در عرصه تلویزیون، توسط چهره‌های جوانی صورت گرفته است که تشنه فعالیت و تبدیل آموخته‌های نظری خود به آثار بصری متفاوت بوده‌اند. یکی از نقاط قوت تصمیم‌گیران و مدیران سیما در این سال‌ها، جوانگرایی و اعتماد به چهره‌های تحصیلکرده و نوجویی بود که از دانشکده‌های سینمایی یا دانشکده صداوسیما فارغ‌التحصیل شده‌اند و چشم‌انتظار حمایت برای ارائه توان و خلاقیت بودند.

سپردن سکان تولید این دست آثار به کارگردانان جوان، نشان از آینده‌نگری مدیران در پرورش نیروهای خوشفکری دارد که دغدغه اصلی شان، ارتباط با مخاطب رسانه ملی است. شاید بتوان گفت تلویزیون با همین رویکرد، در سال‌های اخیر بیشترین خدمت را به سینمای ایران کرده است که آخرین نمونه آن تولید فیلم متفاوت «تنهای تنهای» به شمار می‌رود. فیلمی که تولید یکی از مراکز استانی تلویزیون است و شاید در گیر و دار تولید در بخش خصوصی سینمای ایران، هیچگاه مجال تولید نمی‌یافت.

# مخاطب کار متفاوت می‌خواهد

کیوان علیمحمدی از رویکرد ساختاری متفاوت در سریال‌های تلویزیونی می‌گوید



مریم احمدی

کیوان علیمحمدی و امید بنکدار، خالق آثاری مانند سریال «حیرانی» و فیلم‌های سینمایی «شبانه» و «شبانه‌روز» هستند که به ابداع و استفاده از شیوه‌های نوین ساختاری مشهورند. این دو معتقدند هر اثر هنری باید کشف و شهودی جدید برای سازندگان آن به همراه داشته باشد، چراکه در این صورت می‌توان گفت اثری خلق شده است و تنها اثری که در مسیرهای تکراری قدم بر نمی‌دارد در افزایش سطح سلیقه و نوع نگاه مخاطب تأثیر گذار خواهد شد. در این مجال با کیوان علیمحمدی درباره ساخت آثار غیرمتعارف یا فرمالیستی در تلویزیون گفت‌وگو کرده‌ایم.

**چه چیزی سبب شد شما به سمت ساختار و تجربه جدید بروید و نگران ریزش مخاطب نباشید؟**

من و امید وقتی تصمیم به ساخت کاری می‌گیریم قبل از هر چیز به این فکر می‌کنیم کار چه تجربه و بار آموزشی برای ما خواهد داشت. البته اینجا ممکن است مرز میان سینمای آماتور و حرفه‌ای مشخص نشود. این که برخی فیلمسازان چیزی نمی‌دانند و حالا مدیوم تلویزیون را فرصتی برای تجربه‌اندوزی در نظر گرفته‌اند.

باید بگویم حرفه‌ای‌ترین فیلمسازان نیز به تجربه‌های جدید نیاز دارند و هر اثر هنری (نقاشی، فیلم، موسیقی و...) باید برای سازندگان تجربه جدید به همراه داشته باشد. این که فیلمساز از ابتدا بدانند قرار است همان تجربیات گذشته را تکرار کند دیگر چه کشف و شهودی داشته و چه اثر هنری از سوی او خلق شده است. اگر یک سری قواعد تکرار شده را باز هم تکرار کنیم خلاقیتی رخ نخواهد داد و چنین کاری نه تنها برای خود سازنده، بلکه برای مخاطبان نیز جذابیتی به دنبال ندارد.

انجام کارهایی که تاکنون کسی سمت‌شان نرفته یا کمتر به کار گرفته شده است ناخودآگاه ریسک محسوب می‌شود. با این نگاه، ریسک فرصت مناسبی برای کسب تجربیاتی است که هنوز بکر هستند و دیگران جرأت انجام آن را نداشته‌اند. اگر با این نگاه به سمت کارهای هنری برویم علاوه بر این که می‌تواند بار آموزشی داشته باشد، موفقیت و جذابیت نیز به دنبال خواهد داشت.

**به نظر شما مخاطب تلویزیون هم می‌تواند با این تجربیات لذتبخش فیلمساز ارتباط برقرار کند؟**

ما مدام از سلیقه صحبت می‌کنیم، اما سلیقه را به بی‌سلیقه‌گی رسانده‌ایم. وقتی ما به بالا رفتن سلیقه مخاطب کمک نکنیم، آنها نیز با تجربه‌های جدید روبه‌رو نخواهند شد. شاید مخاطب وقتی با کار جدیدی روبه‌رو می‌شود حتی گارد هم بگیرد و بگوید من متوجه نمی‌شوم چه اتفاقی می‌افتد. فکر می‌کنم وقتی ویدئو کلیپ

در تلویزیون شکل گرفت و کارگردان‌ها به تلویزیون آمدند برای این که ویدئو کلیپ بسازند، این رسانه مکانی برای حضور کارگردان‌هایی شد که امتحان خود را پس داده‌اند، بنابراین می‌توانند تجربه‌های جدیدی را در این مدیوم ارائه کنند.

**بنابراین شما چه راهکاری را برای افزایش مخاطب رسانه ملی مناسب می‌دانید؟**

استفاده از فرم‌ها و شیوه‌هایی که کمتر در گذشته استفاده شده، می‌تواند حرکتی نوین در رسانه ملی محسوب شود، در حالی که عده‌ای فکر می‌کنند تلویزیون مکانی است برای تصویر فیلم‌هایی که شیوه روایتی مشخص دارند و این یعنی تکرار مدام، اما باید پرسید اگر این شیوه جواب داده بود چرا مدام صحبت از ریزش مخاطب تلویزیون است؟ من فکر می‌کنم یک جای کار اشکال دارد و آن این که ما امکان نفس کشیدن به سلیقه متفاوت را نمی‌دهیم. بیشتر مردم به سریال‌های روز دنیا دسترسی دارند و به صورت آنلاین آنها را تماشا می‌کنند و وقتی به این آثار نگاهی بیندازیم، با فرم‌هایی روبه‌رو می‌شویم که برای مخاطب کاملاً نامانوس است، اما پای آن می‌نشیند و ارتباط برقرار می‌کند. اگر بعضاً این رسانه‌ها مخاطب کثیری دارند، به این دلیل است که همیشه جریان جدیدی را برای مخاطب طرح می‌کنند و از تکرار یک شیوه روایی فاصله می‌گیرند. تکرار سبب می‌شود ما از عرصه رقابت جا بمانیم و مخاطب خود را از دست بدهیم. باید ببینیم آنها چه می‌کنند که مخاطب را از دست نمی‌دهند. به نظرم تنها به این دلیل است که از تیم‌های متخصص دعوت می‌کنند تا کارهای خوبی به تصویر دربیاید.

**اما خیلی‌ها معتقدند چنین آثاری به دلیل متفاوت بودن نمی‌توانند مخاطب را با خود همراه کنند.**

باید بگویم در حال حاضر گاهی آثاری از تلویزیون به نمایش در می‌آید که این ساختار متفاوت را ندارند، اما باز هم نتوانسته‌اند مخاطب را با خود همراه کنند. چرا در مقابل کارهای جدید گارد می‌گیریم و آنها را به بی‌مخاطبی متهم می‌کنیم؟ شاید همین کارها بتوانند

به مرور سبب آشنایی مخاطب با تلویزیون شوند. مثلاً «حیرانی» هم‌زمان با سریال‌هایی که به قصد تکرار همان فرمول‌ها برای تماشاگر ساخته شده بودند نمایش داده شد، اما طبق آمار رسمی تلویزیون، این سریال روز به روز مخاطب بیشتری به دست آورد و افراد بیشتری توانستند با آن ارتباط برقرار کنند و در مقابل مجموعه‌هایی که از همان شیوه‌های قدیمی بهره بردند، عملاً بازی را به حیرانی باختند. بنابراین نتیجه می‌گیریم در گام اول چنین سریالی برای تماشاگر در همه گزینه‌ها مانند نوع بازی، نورپردازی، میزانشن، پلان‌ها، تصویربرداری و... نامحسوس باشد، اما با افزایش مخاطب به مرور نشان می‌دهد تماشاگر قدرت پذیرش سلیقه‌های جدید را دارد و ما با رفتن به این سو می‌توانیم علاوه بر افزایش سلیقه، آنها را با فرم‌ها و گونه‌های متفاوت آشنا کنیم.

**درواقع معتقدید تلویزیون ما به شیوه‌های جدید ساختاری نیاز دارد و باید این مسیر را ادامه دهد؟**

دقیقاً همین طور است. مثلاً من بخش دوم یکی از سریال‌های روز دنیا را تماشا می‌کردم، اما از آنجا که سری دوم به اندازه سری اول تماشاگر داشته است دست‌اندرکاران آن دیگر برای ساخت سری سوم اقدامی نکردند. دقت کنید این سریال ریزش مخاطب نداشته، اما چون در سری دوم تماشاگران بیشتری به آن اضافه نشدند عوامل، بخش سوم را جلوی دوربین نبردند. چون برایشان مهم است تماشاگرشان افزایش پیدا کند و معتقدم مدیران ما باید از خود پرسند پس کی قرار است به این نکته برسند که باید سلیقه‌های جدید را جذب کنند؟

**شما نخستین گام برای جذب مخاطبان بیشتر را در چه می‌دانید؟**

استفاده از فیلمسازها و تهیه‌کنندگانی که برای کار خود ارزش قائل بوده و فقط به دنبال پر کردن جیب‌هایشان نیستند، نخستین گامی است که مدیران باید به آن توجه کنند. وقتی ما در قدم اول تهیه‌کننده سوداگر را برای تولید انتخاب می‌کنیم و او هم بر اساس سلیقه خودش گروهی را کنار هم می‌چیند که با عقاید سوداگری خود هم‌سو باشند، خروجی تاسف بار می‌شود. اگر به تیتراژ بسیاری از سریال‌ها نگاه کنیم می‌بینیم اسامی افرادی به‌عنوان عوامل نوشته شده است که کمترین تجربه را در این کار دارند، اما تهیه‌کننده به دلایلی سراغ این افراد می‌رود. ما باید ببینیم فیلمسازی و کارگردانی در سینما و تلویزیون، یک عرصه کاملاً خلاقانه است که به افراد متخصص نیاز دارد، اما وقتی فقط به این فکر کنیم که از ابتدا و انتهای خرج‌ها و هزینه‌ها بزنیم، روز به روز کیفیت سریال‌ها پایین خواهد آمد. در همین رسانه ملی، زمانی سریال «هزارستان» ساخته شد که هنوز می‌تواند کلاس درس برای فیلمسازها باشد. بهترین هنرمندان سینما و تئاتر در این سریال دور هم جمع شده بودند. چون همه می‌دانستند مشغول انجام یک کار حرفه‌ای هستند.





## جذب مخاطب با ضد کلیشه‌ها

احمد رضا علیزاده

رابطه هنرمندان خلاق و تلویزیون، یک رابطه دوطرفه است. یعنی تلویزیون میدان لازم را در اختیار هنرمند قرار می‌دهد و از آن سو، هنرمند از سرمایه خود که همان خلاقیت و فکرش است، برای ارائه یک کار باکیفیت خرج می‌کند، اما این رابطه وقتی به تولید اثر پرمخاطب یا تاثیرگذار و جریان ساز تلویزیونی منجر می‌شود که سفارش دهنده (تهیه کننده یا برنامه ساز) در کی از کار خلاقه و میزان اقبال عمومی نسبت به حرف نو و بیان نو داشته باشد.

یکی از مشکلاتی که در سینمای ایران مانع می‌شود تا تهیه کننده خطر تولید کارهایی خارج از کلیشه‌های امتحان پس داده را متحمل شود، چرخه عرضه و تقاضا و وضع نامطلوب گیشه سینماهاست و البته این نکته که بسیاری از تهیه کنندگان سینمای ایران از شناخت سینمای روز دنیا فاصله دارند و ترجیح می‌دهند یا از کلیشه‌های دم‌دست استفاده کنند یا حتی به نوعی عقب‌گرد برسند و از فیلم‌های چهل پنجاه سال پیش ایرانی و خارجی کپی برداری کنند!

اما این مشکل در تلویزیون وجود ندارد. اینجا سالی وجود ندارد که سینمادار از شرایط آن گله کند و گیشه‌ای هم نیست تا مخاطب برای خرید بلیت پول بدهد. پس بهترین فرصت برای ارائه اثر خلاق و غیر کلیشه‌ای وجود دارد، به شرطی که در مجامع و محافل مختلف (مثل جلسات قدردانی مدیران تلویزیونی از دست‌اندرکاران سریال‌ها و برنامه‌ها یا مثلا جشنواره جام‌جم) به این نکته توجه شود که کوچک‌ترین نوآوری‌ها می‌تواند حواس را به یک حرکت مثبت و دیده نشده معطوف کند و این می‌تواند سرآغاز یک کشف تازه باشد.

اینجا البته باید به این نکته مهم توجه داشت که تقلید از نوآوری خود می‌تواند زاینده کلیشه‌های غیر قابل تحمل باشد و لزوما استفاده از نوآوری (ولو تقلید از یک برنامه پربیننده خارجی یا یک سبک سریال سازی وارداتی) نمی‌تواند پاسخگو باشد.

چه خوب است اگر روزگاری برنامه‌هایی مثل «ساعت خوش» در تلویزیون پربیننده می‌شود، گروه‌های بعدی که درصدد برمی‌آیند از الگوی این برنامه تریکپی استفاده کنند، به رفع معایب ارتباطی آن بیندیشند، نه این که با تقلید سطحی از آن نتوانند خود را به مرزهای موفقیت آن نزدیک کنند.

تلویزیون در این سال‌ها، چهره‌های خلاق کم نداشته است؛ چهره‌هایی که هر کدام در حیطه تخصصی خود توانسته‌اند از میدانی که رسانه در اختیار آنها قرار داده سود ببرند، خود را بالا بکشند و اعتبار رسانه را افزایش دهند. ما در این سال‌ها، علاوه بر ساخت سریال‌های تلویزیونی، در زمینه‌های دیگری چون مدیریت، اجرا، برنامه‌سازی، گزارشگری، طراحی مسابقه‌های تلویزیونی و... چهره خلاق و موثر کم نداشته‌ایم. اگر به حضور نام‌هایی چون عادل فردوسی‌پور، کامران نجف‌زاده، منصور ضابطیان، علی ضیا، احسان علیخانی، سعید ابوطالب، ابراهیم داروغه‌زاده و بسیاری دیگر در تلویزیون دقت کنیم و عملکردشان را زیر ذره‌بین قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم این رفتارهای ضد کلیشه‌ای است که موجب می‌شود مخاطب جذب برنامه‌های رسانه شود؛ مساله‌ای که درباره سریال‌های تلویزیونی و برنامه‌های نمایشی نیز بارها به اثبات رسیده است.



# عرصه‌ای برای آزمون و خطا

نگاهی به ساختار شکنی محتوایی و فنی در مجموعه‌های تلویزیونی

مرگ تدریجی رنگ رویا



عزرا دستان

می‌توان اشاره کرد که به شکل پلان - سکانس ساخته شده و نماهای طولانی‌اش مخاطب را خسته و دلزده می‌کند. فریدون جیرانی به‌عنوان یک فیلمساز علاقه‌مند به سینمای قصه‌گو در مجموعه «مرگ تدریجی رویا» از تکنیک‌های مختلف برای پیشبرد داستان استفاده مطلوبی کرده و کمتر خبری از ذوق زدگی‌های مرسوم در آن به چشم می‌خورد. برای مثال می‌توان از چند تکه کردن پلان‌ها یا استفاده از تصویری کوچک‌تر کنار کادر اصلی یاد کرد که نوعی تدوین موازی را به خاطر بینندگان می‌آورد. همین‌طور استفاده از دوربین روی دست در بخش‌های گرفته شده در استانبول که در ایجاد تنش حاکم بر قصه کاملاً موفق بود.

مشکل دیگری که برخی کارگردان‌های علاقه‌مند به ساختار شکنی دچار آن می‌شوند، داشتن فیلمنامه‌ای خطی برای ساخت اثری غیر خطی است. فیلمنامه‌ای که براساس اصول کلاسیک فیلمنامه‌نویسی نوشته شده در اتاق مونتاز به کاری غیر خطی تبدیل می‌کنند؛ اتفاقی که این روزها در مجموعه تلویزیونی «بچه‌های نسبتاً بد» ساخته سیروس مقدم شاهدیم. مقدم با تجربه، قصه‌ای کاملاً آشنا و بارها استفاده شده را در تدوین به کاری رفت و برگشت‌های زمانی بسیار تبدیل کرده که مخاطب عام را بشدت سردرگم می‌کند. علاقه بازیگوشانه مقدم به نوآوری‌های تکنیکی برخلاف «پایتخت» در اینجا به ضررش تمام شده و بخشی از مخاطبان بالقوه‌اش را از دست داده است. استفاده افراطی از دوربین روی دست هم که این روزها طرفداران زیادی در تلویزیون پیدا کرده و جز بالا بردن سرعت کار عملاً کاربرد چندانی ندارد، در ساخته‌های مقدم حضور پررنگی دارد. استفاده از زوایای عجیب و غریب دوربین که دیگر به امضای پای کارهایش تبدیل شده، در جهت همین ساختار شکنی‌هایی است که به مرور جذابیت هایش را از دست داده و کاملاً تکراری به نظر می‌رسد.

ساختار شکنی به لحاظ فرم و محتوا همیشه می‌تواند جذابیت‌های خود را داشته باشد و مخاطبانش را غافلگیر کند، به شرط آن که از همان لحظه آغاز نگارش فیلمنامه لحاظ شده خلق الساعه و بدون بسترسازی انجام نشود.

می‌کردند. این ایده بکر و جذاب، انتقال پیام به مخاطب را راحت‌تر و لحن پندآمیزش را لطیف می‌کرد. علی حاتمی که همیشه از سوی منتقدانش به گذشته‌گرایی و نداشتن نوآوری متهم می‌شد، در مجموعه ماندگار هزارستان ساختار شکنی ظریفی را در قالب کلاسیک اعمال کرد که در بازپخش‌های متعددی بیشتر به چشم آمد. عنوان بندی هزارستان یکی از همین ساختار شکنی‌هاست که طی آن مخاطب با خط اصلی قصه آشنا و برای دیدن آن ترغیب می‌شود. اختصاص دقایقی از هر قسمت به آنچه گذشت - که فشرده‌ای از قسمت‌های پیشین با صدای زنده‌یاد منوچهر نودری بود - یکی از این نوآوری‌هاست که بعدها در مجموعه‌های دیگر هم مورد استفاده قرار گرفت. در سال‌های اولیه دهه ۲۰ برخی کارگردان‌های تلویزیونی دست به آزمون و خطای بیشتری در این باب زدند که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مجموعه «سیاه، سفید، خاکستری» ساخته سیامک شایقی اشاره کرد که در زمان خود آنچنان که باید دیده نشد؛ مجموعه‌ای بشدت متکی بر نمایش که از تکنیک فاصله‌گذاری برشت برای روایت قصه خویش بهره گرفته است.

محمد صالح علاء یکی از علاقه‌مندان تجربه‌های نو و به اصطلاح آوانگارد در هنرهای نمایشی است که در کارهای تلویزیونی‌اش نیز از آن استفاده کرده است. «علی آقا ۱۲۱» با محوریت یک راننده تاکسی، نمونه خوبی از این تجربه‌گرایی، چه در قالب فرم و چه در قالب محتواست که به واسطه ساعت پخش بسیار نامناسب آن، مخاطبان بالقوه خود را از دست داد.

مهران مدیری بدون شک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین برنامه‌سازهای تلویزیون در ۲۰ سال اخیر ساختار محتوایی کم‌دی‌های تلویزیونی را بشدت دگرگون کرد و جریان ساز نشان داد. از پرواز ۵۷ و ساعت خوش گرفته تا پاورچین و شب‌های برره که بسیاری از اصطلاحات شخصیت‌های آن به فرهنگ کوچه و بازار راه پیدا کرد. مدیری با به‌کارگیری سبکی جدید مخاطبان خود را به زبانی مختص خود عادت داد که این ویژگی با شب‌های برره و دستور زبان برره‌ای به اوج خود رسید. مهران غفوریان نیز در سریال «زیر آسمان شهر» از این فرمول تبعیت کرد، اما به دلیل ساختار سطحی‌اش هیچ‌گاه به کیفیت کارهای تلویزیونی مدیری نرسید.

### ساختار شکنی فنی

در یک دهه اخیر کارگردان‌های مختلفی با استفاده از ابزار تکنولوژیک جدید بویژه در بخش تدوین به ساختار شکنی زیادی دست زدند؛ اتفاقی که گاه با ذوق زدگی توأم است و صاحب اثر را از تناسب فرم و محتوا باز می‌دارد. برای مثال به مجموعه «بوی گل‌های وحشی» ساخته حسینعلی فالاح لیلستانی

محمد جلیوند مجموعه‌های تلویزیونی دنیا در سال‌های اخیر علاوه بر ساختار کلاسیک خود برای جذب حداکثر مخاطبان، تغییرات زیادی کرده‌اند که این تغییرات، هم محتوا و هم ساختار فنی را شامل می‌شود.

در شکل کلاسیک، مجموعه‌های تلویزیونی از فرم ثابتی بهره گرفته و با تکیه بر داستان اصلی در کنار داستان‌های فرعی پیش می‌رفتند؛ فرمی آزموده شده و در عین حال جذاب که برای مخاطب عام قابل درک بوده و نیاز چندانی به رمزگشایی نداشت. در یک دهه اخیر در سینمای جهان فیلم‌هایی روی پرده آمد که ساختار شکنی را در هر دو بعد لحاظ و شیوه روایت خطی را به روایت غیر خطی تبدیل کردند. برای نمونه می‌توان به ساخته‌های سینمایی اینارینوتی اسپانیایی تبار و بویژه فیلم اسکاری «تصادف» اشاره کرد که بشدت برای مخاطب امروزی هنر هفتم جذاب می‌نماید. همین استقبال مخاطب عام پای چنین ساختار شکنی‌هایی را به تلویزیون باز کرده و مجموعه‌های مشهور بسیاری از جمله گمشدگان (لاست) از این روش به بهترین شکل برای روایت قصه پیچیده خود بهره گرفتند. بسیاری از مجموعه‌سازان وطنی هم در این خصوص در محتوا و زمینه فنی تغییراتی داشتند. حال به نمونه‌های مختلف از دهه ۱۳۶۰ تا امروز نگاهی می‌اندازیم.

### ساختار شکنی محتوایی

پس از پیروزی انقلاب و اوایل دهه ۶۰ مجموعه‌های اندکی در دو شبکه تلویزیونی کشورمان تولید می‌شد که تقریباً همگی از ساختاری کلاسیک برای روایت داستان خویش بهره می‌گرفت. برای نمونه می‌توان به «سلطان و شبان» ساخته داریوش فرهنگ و «سربداران» اثر محمدعلی نجفی اشاره کرد، اما لایه‌لای آثار یاد شده، گاه نوآوری‌هایی هم صورت می‌گرفت که برای مخاطبان تلویزیونی جالب به نظر می‌رسید. «بازم مدرسه‌ام دیر شد» با بازی اکبر عبدی یکی از آنهاست که کارگردانش در نیمه نخست، داستان خانواده سه نفره‌ای را به تصویر می‌کشید که در هر قسمت با مشکل فرزند بازیگوششان مواجه می‌شدند. در نیمه دوم با استفاده از یک نقال و شاعر پیام خود را به تماشاگران حضوری و تلویزیونی خود منتقل



بازم مدرسه‌ام دیر شد



# سینمای ایران وامدار تلویزیون است

مسعود شامحمدی از تولید کارهای فرمالیستی در تلویزیون می‌گوید

مریم احمدی

لزوما صدای جامعه نیست، اما اگر جامعه صدایش را بشنود و بپذیرد باعث خشنودی او خواهد شد. خالق یک اثر باید به مخاطب توجه داشته باشد، اما بیش از مخاطب باید به خودش و حرف‌هایی که می‌خواهد بزند، توجه کند. ایمان به راهش و اعتقاد به چیزی که ساخته است. درباره سریال خرده‌ستمگران باید بگویم فکر می‌کنم مخاطب با آن تعامل خوبی برقرار کرد که این بسیار برای من باعث خشنودی است.

با توجه به این‌که هزینه قابل توجهی صرف ساخت یک سریال می‌شود، افزایش مخاطبان یک اثر در رسانه ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به نظر شما مدیوم تلویزیون جایگاه ارائه چنین تفکری است یا این‌که آثار فرمالیستی باید در قالب‌هایی مانند فیلم کوتاه باشد؟

همیشه و همه جا تلویزیون جایگاهی برای ساخت آثار فاخر بوده و این مختص ایران نیست. در تمام رسانه‌های دولتی دنیا این پشتیبانی از آثار فرهنگی و گاهی جسورانه شده و می‌شود. یادمان نرود مثلا فیلم «دوئل» اسپیلبرگ با حمایت تلویزیون دولتی ساخته شده و بسیاری کارهای به یادماندنی داخلی و خارجی دیگر نیز همین‌گونه است.

من معتقدم تلویزیون طی این ۳۰ سال، در بیشتر موارد خیلی بیشتر و بهتر توانسته است بستر مناسبی برای ساخت فیلم‌های خوب باشد تا سینما. توانسته کارگردان‌ها، بازیگران و نویسندگان بسیاری را پرورش دهد که فرصت و امکان پرورش آنها در سینما نبوده است. به طور کلی معتقدم سینمای ایران بسیار وامدار تلویزیون است و به خاطر این بوده که همیشه، البته با فراز و فرودهایی در تلویزیون این امکان وجود داشته که آدم‌های جدید کار کنند و فکرهای خود را به فیلم و تجربه‌ای در قاب دریاورند. یادمان نرود اصغر فرهادی‌ها فیلم ساختن را در تلویزیون یاد گرفته‌اند. این همان امکان و فرصتی است که تلویزیون در اختیار همه قرار می‌دهد که به نظرم از این نظر، مدیران سازمان همیشه با سخاوت بوده‌اند. بنابراین شما معتقدید تجربیات جدید باید از جایی شروع شود و بهتر است کارگردان‌ها ریسک انجام کارهای نو را بپذیرند؟

بله، اما این ریسک نیست، سرمایه‌گذاری فرهنگی است. تقریباً حدود ۹۰ درصد از آدم‌های شاخص سینمای این کشور چه در زمینه کارگردانی و بازیگری، نویسندگی، فیلمبرداری، گریم و صداپردازی سر صحنه در تلویزیون رشد کرده‌اند. یاد گرفته و به بلوغ رسیده‌اند. پس می‌بینید نه تنها ریسک نبوده، بلکه سرمایه‌گذاری پربازدهی بوده است.

مسعود شامحمدی از کارگردان‌های تلویزیون است که قالب‌های متفاوتی را برای ارائه کارهای نمایشی و سریال‌های خود از تلویزیون برگزیده است. او امسال نیز مجموعه تلویزیونی «خرده‌ستمگران» را روی آنتن داشت که دهه نخست ماه محرم از تلویزیون پخش شد.

شامحمدی معتقد است مخاطب عام به معنای مخاطب بی‌سواد، بی‌سلیقه و بی‌دانش نیست با توجه به این نگاه وی، درباره شیوه‌های ساخت فیلم بویژه آثار فرمالیستی در تلویزیون با وی گفت‌وگو کرده‌ایم.

چه تعریفی از مخاطب دارید؟

ما عموماً فکر می‌کنیم مخاطب، یک توده مشخص و از پیش معلوم است، اما چنین نیست. این نگرش بیشتر ناشی از تعاریفی است که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی در تعریف جایگاه مخاطب ارائه می‌شد؛ یعنی وقتی رسانه‌ها صرفاً به تلویزیون و جراید دولتی محدود می‌شدند. رسانه و قدرت در یک سو و مردم یا مخاطبان در سمتی دیگر قرار داشتند. رابطه میان این دو، کاملاً یکسویه و از بالا به پایین بود، اما در جهان مدرن به دلیل وجود رسانه‌های مختلف و افزایش امکان دسترسی به رسانه‌های متعدد دولتی و غیردولتی دیگر چنین رابطه‌ای وجود ندارد و این‌طور نیست که رسانه و قدرت در یک سو و توده انبوه و بی‌شکل مخاطبان در سوی دیگر قرار داشته باشد.

گاهی تاکید دوستان بر کلمه عام به گونه‌ای است که انگار عام بی‌سوادی، بی‌سلیقه‌گی و بی‌دانشی معنا می‌دهد، اما همین مردم عام کسانی هستند که حافظ‌ها، شمس‌ها و خیام‌ها را می‌شناسند و می‌فهمند و بیشتر مواقع سره را از ناسره تشخیص می‌دهند. پس بهتر است عام بودن را مترادف با بی‌سلیقه‌گی و بی‌دانشی ندانیم.

برای همین است که مخاطب عام وقتی سریال‌های خوبی مثل «روزی روزگاری» و «لبه تاریکی» و بسیاری از سریال‌های خوب دیگر را می‌بیند، با خوش‌سلیقه‌گی آن را می‌فهمد، می‌پذیرد و درکش می‌کند.

باز خورد خرده‌ستمگران با توجه به ساختار روایی غیرمتعارفش میان مخاطب چگونه بود؟

در آثار هنری بحث جذب یا دفع یک اثر توسط مخاطب در ذات خود دارای تناقض است. این تناقض از آنجا ناشی می‌شود که خالق اثر باید اثر هنری‌اش را در راستای تفکرات و جهان‌بینی خود و نه تفکرات جاری و ساطع شده از جامعه استوار کند. یعنی هنرمند

# متفاوت بودن «بچه‌های نسبتا بد»

نگاهی به یکی از تازه‌ترین سریال‌های تلویزیون که با ساختار بصری متفاوت روی آنتن رفت



مریم رها

کوتاه، قصه، نمایشنامه، فیلمنامه، شعر روایی و اشکال دیگر، داستان وجود دارد، اما آنچه در فیلمنامه با دیگر گونه ادبی متفاوت است، بخش تصویری و دیداری آن است. در واقع می‌توان گفت در فیلمنامه تخیل و تصاویر ادبی که مبنی بر تخیل خواننده است، به تصاویر دیداری تبدیل می‌شود و در عمل، اقتباس ادبی برای فیلمنامه ترجمان تصاویر ادبی به تصاویر دیداری است که این تصاویر نیز گاه عینی و گاه ذهنی هستند.

در مجموعه بچه‌های نسبتا بد که راوی سوم شخص و دانای کل است در تصویر، مدام در حال گردش است. گاه از زاویه دید اشیاء، شخصیت‌ها دیده می‌شوند و گاه از زاویه دید اشخاص مختلف. به بیانی دیگر، همه عناصر موجود در یک میزانشن از آکسسوار صحنه تا لباس بازیگر و... بی‌هیچ دلیلی و ارتباط محتوایی یا حسی با موقعیت یا شخصیت، به صورت آبی روایت را به عهده می‌گیرد. درست است که این نماها به دلیل غیرمعمول بودن تا حدی زیبا به نظر می‌رسند، اما زیبایی، تنها دلیل کاربرد یک نما نمی‌تواند باشد. این POVهای متغیر و آبی نه کمکی در پیشبرد و حرکت طولی داستان می‌کند و نه در عرض داستان چیزی به آن می‌افزاید که مبنی بر بعد دادن به آن باشد، بلکه با اغراق‌های تصویری و روایی موجب باورپذیری بودن داستان و تصاویر فیلم می‌شود. بنابراین تنها یک چیز بر الزام این رفت و برگشت روایی دارد و آن هم چیزی نیست جز سلیقه شخصی کارگردان برای ایجاد حرکت و ریتمی تند در تصویر که متأسفانه تنها پیامد آن خستگی ذهنی یا آزار چشم مخاطب است.

مشکل دیگری که در این سریال وجود دارد، تقسیم نامتعادل و نامتناسب اطلاعات، داده‌ها و کنش‌های دراماتیک است. اگرچه داستان به صورت رفت و برگشتی در زمان‌های مختلف روایت می‌شود، اما تقسیم حجم این گریزهای زمانی، گاه در یک زمان بر دیگری سنگینی می‌کند که به عقب‌نشینی داستان منجر می‌شود.

برای شرح این موضوع می‌توان مجموعه را به سه بخش قسمت کرد. بخش ابتدایی آن کنش اصلی داستان یعنی سرقت، بخش مرکزی عواقبی که این سرقت برای سارقان و مالیاخته‌ها به همراه داشته است و بخش پایانی بازگشت به گذشته اشخاص و توجیه شرایط بد سارقان است.

اگرچه این سه بخش در کنار هم و با تقسیم زمانی مناسب می‌توانست باعث عمق بخشیدن به سریال و گسترش ابعاد مختلف یک ناهنجاری یا گره‌های داستانی شود، اما نبود این زمانبندی موجب شده است در بخش اول با یک فیلم اکشن و هیجانی روبه‌رو شویم، در بخش دوم با یک درام اجتماعی و در بخش سوم با موقعیت صفر فیلمنامه که مملو از داده‌های داستانی تراژیک است. به همین دلیل، مخاطبی که از ابتدا با فیلمی پر از کنش‌های تند و پشت سر هم مواجه بوده، پس از گذشت یک سوم ابتدایی سریال، دچار رکود هیجان و رخوت و نسبت به کشف و پیگیری پایان قصه بی‌اهمیت و بی‌میل می‌شود.

روایت در مجموعه تلویزیونی «بچه‌های نسبتا بد» به صورت غیرخطی مطرح شده و با شکست زمانی همراه است. گاه زمان به جلو می‌رود و گاه به عقب برمی‌گردد. گاهی هم مخاطب با زمان حال نقش‌های فیلم همراه می‌شود. اگرچه این گونه از روایت، سال‌هاست در سینمای هالیوود و اروپا تجربه شده، اما از معدود دفعاتی است که در سریال‌های وطنی با ساختاری این گونه مواجه شده‌ایم؛ ساختاری که اگرچه برای مخاطب عام ابتدا نامفهوم و پیچیده به نظر می‌رسید، اما به مرور توانست بیننده را با خود همراه کند.

داستان بچه‌های نسبتا بد همچون سریال‌های مشابه، عده‌ای جوان را شامل می‌شود که هر کدام بنا به دلایلی و نه از روی بدذاتی، مرتکب خلاف شده‌اند و سریال بی‌آن که قصد داشته باشد قهرمان‌پروری کند، به عمق شخصیت‌ها نفوذ می‌کند و به دلایلی که آنها را به این کار واداشته، می‌پردازد.

با وجود این، آنچه در این سریال همچون دیگر سریال‌های سیروس مقدم، آزاردهنده به نظر می‌رسد یا به عبارت بهتر تماشاگر را در موضع مقابله و مخالفت قرار می‌دهد، تصویربرداری نامتعارف است. شاید در وهله اول چنین به نظر بیاید که محتوای سریال و ریتم تند اتفاقات و کنش‌ها، به کارگیری چنین شیوه‌ای را در فرم بصری می‌طلبد، اما با نگاهی به آثار پیشین این کارگردان، می‌توان دریافت برای او، چندان هم فرقی ندارد فیلم، ملودرام، درام اجتماعی، اکشن یا حتی کمدی باشد!

اما باید دید این نوع تصویربرداری چه ایراداتی دارد که با وجود اصرار کارگردان در ذائقه مخاطب، خوش نمی‌نشیند؟ آیا ذائقه مردم به فیلم‌های سطح پایین‌تر عادت دارد یا این که مشکل از شیوه اتخاذی کارگردان مجرب است؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید روایت داستان و سپس روایت در سینما و تلویزیون را مورد بررسی قرار داد که البته باید خیلی کوتاه به این مبحث بسیار گسترده پرداخت.

یکی از نکات کلیدی در مبحث داستان، بحث روایت است. شناخت روایت، هم به ما کمک می‌کند داستان را بهتر بشناسیم و هم بهتر داستان بنویسیم. روایت در سه دسته کلی اول شخص، دوم شخص و سوم شخص یا دانای کل قرار می‌گیرد که هر کدام از اینها زیرمجموعه‌های خود را دارند، اما عنصر بسیار مهم روایت، زمان است و تقریباً بیشتر روایت‌شناسان، زمان را جزء لاینفک هر گونه روایتی می‌دانند.

خصلت بارز داستان آن است که می‌تواند ما را وادار کند بخوابیم بدانیم بعد چه اتفاق می‌افتد. در این مفهوم عام، تنها زمان عامل مهم است و این که چه اتفاقی افتاده و بعد چه روی خواهد داد. بنابراین داستان، اساس همه انواع ادبی است، چه روایتی و چه نمایشی؛ زیرا در همه انواع، داستان مجموعه وقایعی است که بر حسب توالی زمان روی می‌دهد. از این رو، داستان عنصر مشترک همه انواع ادبی خلاقه معرفی می‌شود. در زمان، داستان



بنا بر چهره در نمای از «خرده‌ستمگران»



محمد جلیوند

مجموعه‌های تلویزیونی ایرانی در سه دهه اخیر، بیشتر حول محور ملودرام چرخیده و کمتر به دیگر گونه‌ها روی خوش نشان داده که مهم‌ترین دلیل آن علاقه قلبی مخاطبان داخلی به داستان‌هایی است که در قالب ملودرام روایت می‌شود.

مجموعه‌های تولیدی در این باب نیز درجه‌های کیفی مختلفی از ضعیف تا متوسط و عالی را دارند که بخش مهمی از آن به فیلمنامه برمی‌گردد. قصه‌گو بودن، شاخصه مجموعه‌های این‌چنینی است که پایه موفقیت یا ناموفق بودن آن را رقم زده و نقش مهمی در اقبال عمومی مخاطبان نسبت به آن دارد. یکی از متفاوت‌ترین کارگردان‌هایی که آثاری شاخص و ماندگار را در تلویزیون به یادگار گذاشته، کیانوش عیاری است که با دیدی کاملا متفاوت به قاب کوچک نگرینسته و شاخصه‌ها را در هر قسمت از آن رعایت کرده است.

عیاری در مجموعه تلویزیونی «هزاران چشم» - که این روزها در حال بازپخش از شبکه تماشا است - داستان‌هایی کوتاه از ریموند کارور مشهور را دستمایه کار خود قرار داده و در هر بخش مخاطب را با قهرمان‌های خویشتن به همدلی وامی‌دارد. راوندی، روزنامه‌نگار نابینایی که صفحه بر سر دوراهی نشریه‌های عامه‌پسند را اداره می‌کند، با خواندن نامه یکی از خوانندگان مجله همچون پلی مخاطب را به قصه اصلی متصل کرده و خود به کناری می‌رود؛ شخصیتی دوست‌داشتنی که کاملا به اندازه نوشته شده و از زیاده‌گویی‌های مرسوم خبری نیست، بی‌آن که موجب الکن شدن راوندی شده باشد. برای مثال می‌توان به اشاره‌های گذرای عیاری به خانواده راوندی در پایان هر قسمت اشاره کرد. عیاری مجموعه خود را به پنج داستان مجزای دو تا سه قسمتی تقسیم کرده و شخصیت‌هایی را پیش‌روی مخاطبان خود قرار می‌دهد که از دل جامعه امروزی کنده شده و با کمترین روتوش ممکن در قالب شخصیت‌های داستان قرار گرفته‌اند. این رئالیسم مورد علاقه عیاری که بوضوح در همه آثار سینمایی و تلویزیونی‌اش به چشم می‌آید، ستون‌های ساختمان

# واقعگرایی با امضای «عیاری»

## به بهانه استقبال مخاطبان از بازپخش سریال «هزاران چشم»

مجموعه را تشکیل داده و بقیه عناصر تشکیل‌دهنده، گرد آن شکل گرفته‌اند. مشکلات آدم‌های داستان نیز برخلاف بسیاری از مجموعه‌های تلویزیونی وطنی از جنس مشکلات روزمره‌ای است که گاه خود ما هم در زندگی با آن مواجه شده‌ایم. برای مثال می‌توان به قسمتی اشاره کرد که در آن همسایه نسبتا متولی خانه‌اش را هنگام مسافرت به همسایه خویش سپرده و یک اتفاق ساده، بحرانی بزرگ را برای دو خانواده رقم می‌زند.

عیاری در اینجا بدون کمترین اغراق به فاصله طبقاتی موجود میان دو همسایه دیوار به دیوار اشاره کرده و عقده‌های فروخورده اعضای خانواده (زن و شوهر و دخترشان) را به تصویر کشیده است. این واقع‌نمایی، تلخی‌هایی را بر کار تحمیل کرده که به هیچ‌وجه تصنعی نیست و کام مخاطب را تا اندازه‌ای تلخ می‌کند. همین‌طور اپیزود مربوط به خانواده کارمندی که افزایش بهای کرایه خانه با مشکل مواجهه‌شان کرده و به کار خانگی سرهم کردن عروسک‌های یک تولیدی وامی‌دارد. این قسمت برخلاف دیگر قسمت‌ها پایان بشدت تلخ و تکان‌دهنده‌ای دارد که طی آن پدر خانواده که مخالف این کار بوده، در سکوت شب به سرهم کردن عروسک‌ها می‌نشیند. نکته مهمی که در بخش عمده‌ای از کار به چشم می‌خورد، روزنه امید است که عیاری در جمع‌بندی هر اپیزودش به کار

گرفته و قهرمان‌هایش را با وجود همه مشکلات‌شان در سیاهی مطلق و ناامیدی رها نمی‌کند. برای مثال می‌توان به حسابدار کارخانه‌ای اشاره کرد که تقریباً جور همه خانواده از دختر، برادر و مادر تا زن سابق را می‌کشد، اما در نهایت از تلاش خود برای حفظ خانواده احساس رضایت خاطر می‌کند یا پسر معلول اهل قلمی که علاقه یکطرفه‌ای به دوست همکلاسی خواهرش پیدا کرده، آخر سر حقیقت را می‌پذیرد و به درک تازه‌ای از زندگی می‌رسد.

توجه به جزئیات را می‌توان علامت مشخصه آثار عیاری و به نوعی امضای او پای کارهایش به حساب آورد که در هزاران چشم نیز بخوبی به چشم می‌آید. جزئیاتی پیش‌یافتاده که هر یک از ما در زندگی روزمره خود با آن آشنا هستیم و در بیشتر مجموعه‌های تلویزیونی کمتر نشانی از آن می‌بینیم. برای نمونه می‌توان به گفت‌وگوی پدر پسر معلول با همسرش در صبح روزی تعطیل اشاره کرد که در این لحظات پدر در حالی که رختخوابش را بر دوش دارد حین انجام کارهایش به زن جواب می‌دهد، بی‌آن که رختخواب



## مهدی هاشمی؛ سلطان نمایش جزئیات در بازیگری

و کارگردانش لازم و ملزوم هم هستند. عیاری بدون هاشمی نمی‌توانست صداقت و بی‌پیرایگی دکتر محمد قریب، بنیانگذار طب کودکان را نشان دهد و مهدی هاشمی هم این استعداد را داشت تا خود واقعی‌اش را در این سریال نشان دهد، هرچند بردوش کشیدن چند دوره از زندگی این طیبیب، کار ساده‌ای نبود و در کنار استعداد بازیگری هوش و نبوغ خاصی از درک این شخصیت می‌طلبید که هاشمی استاد آن بود. هر چند این ارتباط تا امروز ادامه دارد و هاشمی با بازی در «خانه پدری» آخرین اثر سینمایی عیاری، همچنان به اکران این اثر امیدوار است چنانچه بارها گفته که خانه پدری فیلم بسیار مهمی در تاریخ سینمای ایران با موضوعی بسیار تکان‌دهنده است و فقط کارگردان بزرگ و استثنائی مانند عیاری می‌توانسته آن را بسازد.

هاشمی با نقش پزشک حادثی به نام یآوری در سریال «رقص پرواز» به کارگردانی احمد مرادیور بار دیگر ثابت می‌کند توانایی‌هایش بیش از این است که تا به حال دیده شده است. شاید ابتدا شخصیت خاکستری دکتر یآوری پزشک بد اخلاق و سختگیری که با شروع جنگ از خارج به ایران می‌آید تا به مجروحان جنگی کمک کند در فیلمنامه

می‌کند و البته مخاطب وقتی این نقش را در کنار دیگر نقش‌های او می‌گذارد، می‌تواند پرکردن فاصله میان طنز جدی و متوجه شود. او که اوایل دهه ۷۰ با نقشی جدی و رسمی در سریال ۱۳ قسمتی «دپلمات» به کارگردانی داریوش فرهنگ ظاهر شده یکبار با فرو رفتن در نقش غول چرخ جادو در کنار بازی بی‌ظن علی عمرانی در سریال «چرخ جادو»ی همایون اسعدیان همه را بهت زده می‌کند. توانایی او در ایفای چنین نقشی که باورپذیری شرط اولش است، یک بار دیگر دلیلی بر اقتدار و بی‌تکلفی مهدی هاشمی در انتخاب نقش‌هایش دارد.

همین ویژگی است که کیانوش عیاری را وادار می‌کند او را برای نقش مدیر نابینای مجله‌ای انتخاب کند؛ انتخابی که به همکاری و دوستی پایدار و دراز مدت بدل می‌شود. هر چند این دوستی دور از انتظار نیست، چرا که کیانوش عیاری استاد مسلم واقعگرایی در آثار سینمایی و تلویزیونی است. هر دو از اغراق، درشت‌نمایی و شعار بیزارند و دوست دارند هر آنچه می‌بینند خیلی روراست بدون هیچ پیرایه‌ای به مخاطب نشان دهند.

سرانجام این اشتراک فکری و روحی خلق اثر ماندگار و بی‌ظن «دکتر قریب» است که گویی بازیگر

را از دوشش بردارد! از آن دسته موقعیت‌هایی که تماشاایش در قاب کوچک برای مخاطب عجیب، اما آشنا به نظر می‌رسد. همین‌طور جلسه خانوادگی مرد مستاجر برای کم کردن هزینه‌های خانه به منظور تأمین افزایش اجاره‌بها که طنز تلخ و گزنده‌ای هم دارد.

عیاری در دیالوگ‌نویسی‌ها نیز این واقعگرایی را لحاظ کرده و جنس دیالوگ‌های شخصیت‌هایش را به محاوره‌های روزمره نزدیک کرده است. در عین حال، گفت‌وگوها از عناصر دراماتیک خالی نبوده و در واقع‌نمایی موجود در آن افراط صورت نگرفته است. انتخاب بازیگر در مجموعه‌هایی از جنس هزاران چشم از اهمیتی کلیدی برخوردار بوده و بخش مهمی از کیفیت والای کار از آن نشأت گرفته است. مهدی هاشمی یکی از درخشان‌ترین نقش‌آفرینی‌هایش را در اینجا نشان داده و در چند نقش حضوری خیره‌کننده داشته است.

نابینا بودن راوندی این امکان را در اختیار هاشمی قرار داده تا توانایی‌هایش را در این لحظات کوتاه محک بزند. او در میمیک صورت خود ریزه‌کاری‌هایی به کار گرفته تا خود را هر چه بیشتر به یک نابینایی واقعی نزدیک کند. از طرف دیگر، او قهرمان هر یک از اپیزودهای هزاران چشم است که باید مخاطب را به بیشترین میزان همدلی با خویش وادارد. هاشمی در ایفای این پنج نقش با تکیه بر یک بازی کاملا رئالیستی و حذف جلوه‌های خودنماییانه به سمت هر چه کمتر دیده شدن و حل شدن در قصه حرکت کرده است. کاری که با مهارت به انجام رسیده و بدون شک یکی از پایه‌های اصلی موفقیت هزاران چشم در نظر مخاطبان‌ش است. عیاری هم در انتخاب بازیگران نقش‌های دیگر کار این واقعگرایی را کاملا لحاظ و بازی آنان را با سبک بازی هاشمی هماهنگ کرده است.

هزاران چشم، از آن مجموعه‌های تلویزیونی است که این روزها فقدان‌ش در میان مجموعه‌های تلویزیونی بشدت حس می‌شود و بخش مهمی از اقبال عموم در بازپخش‌های متعددش در سال‌های اخیر نیز خود مؤید این امر است.

شکل گرفته بود، اما بازی هاشمی به این شخصیت مغرور، بد اخلاق، بددهن و در عین حال دلسوز که با ویژگی خاصی چون پرخوری - که به گفته کارگردان کاملا مابه‌ازای واقعی داشت - چنان هویت و روح می‌بخشد و آن را باورپذیر می‌کند که بخشی از هوش و حواس بیننده در سریال به دنبال کشف این شخصیت و یافتن لایه‌های درونی او از پس این همه تناقض می‌گذرد. بعدها مهدی هاشمی اصرار همسرش و تشویق‌های او را مهم‌ترین دلیل پذیرفتن نقش دکتر یآوری عنوان می‌کند. هاشمی بعد از بازی در سریال «کارآگاهان» که حمید لیکنده آن را برای شبکه سه ساخته بود با پذیرفتن نقش حشمت شال فروش، سینمادار قدیمی و ورشکسته با شخصیتی متزلزل در طنز اجتماعی «اشک‌ها و لبخندهای» حسن فتحی بار دیگر خاطره بازی‌های طنزآلودش را برای مخاطبان زنده می‌کند. در پایان دهه ۸۰ او پس از بازی در تله‌تئاتر «پسران طلایی» محمد رحمانیان و چند تله‌فیلم، کار دیگری را نپذیرفت. «من کجا خوابم برد؟» به کارگردانی جواد کاسه‌ساز آخرین تله‌فیلمی است که سال گذشته با بازی او در شش گریم متفاوت پخش شد. با نگاهی به کارنامه سینمایی هاشمی متوجه همان وسواس در انتخاب نقش می‌شویم. هر چند سیمرغی که او برای بازی در «دو فیلم با یک بلیت» داریوش فرهنگ در جشنواره نهم فیلم فجر گرفت و نامزدیش برای نقش اول مرد در فیلم «همسر» مهدی فخیم‌زاده در جشنواره دوازدهم فجر تا حدی می‌توانست باعث دیده‌شدن او در سینما محسوب شود، اما اگر همکاری او با کارگردانان صاحب‌نام را مورد بررسی قرار دهیم، متوجه اقتدار او در بازیگری خواهیم شد. هاشمی را باید مرد نمایش کامل و بی‌نقص جزئیات واقعی در بازیگری دانست؛ توانایی‌ای که او را از دیگر بازیگران سینما متمایز می‌کند.

### نیره رضایی مطلق

پخش دوباره و همزمان دو سریال «روزگار قریب» و «هزاران چشم» از شبکه‌های آموزش و تماشا فرصت خوبی است که بار دیگر محو بازی بازیگری شویم که توانایی‌اش را هر بار با نقشی متفاوت به رخ مخاطب می‌کشد. حتی اگر مهدی هاشمی برای فیلم‌های «آقا یوسف» و «آل‌زایمر» سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مرد را از بیست و نهمین جشنواره فیلم فجر نگرفته بود و دلخوری‌اش را از نادیده گرفتن بازی خیره‌کننده‌اش در فیلم «هیچ» پنهان نکرده بود، باز هم آن قدر نقش برای دیده و تحسین شدن دارد که ثابت کند او بازیگری در اوج است، جز این هم نباید از بازیگری که دانش آموخته تئاتر است و اواخر دهه ۴۰ بازیگری را با یک گروه دانشجویی معروف به نام پای پیاده شروع می‌کند، انتظار داشت.

هاشمی که در این گروه به واسطه دوستانش داریوش فرهنگ و سوسن تسلیمی با گلاب آدینه آشنا شده تقریباً بیشتر نمایشنامه‌های معروف و ماندگار مانند باغ آلبالو، خانه برناردآلبا، عروسی خون، ماجرای باغ وحش و مرگ یزدگرد را اجرا می‌کند. با این حال در دهه ۶۰ همین رفاقت و دوستی میان او و داریوش فرهنگ سریال «سلطان و شیان» شکل می‌گیرد. سریالی که ماندگاریش را نه تنها مدیون کارگردانی هنری (و کارگردانی تلویزیونی مسعود فروتن) و فیلمنامه جذابش، بلکه بهره‌بردن از بازیگران حرفه‌ای تئاتری و البته موسیقی متن مرحوم بابک بیات است. بازی طنزآلود هاشمی با لهجه روستایی‌اش هنوز هم از نمونه‌های درست اجرای طنز در تلویزیون به شمار می‌آید.

هاشمی با پذیرفتن نقش دکتر حشمت در سریال «کوچک جنگلی» به کارگردانی بهروز افخمی، تلفیقی از اقتدار و جذابیت را با گریم خاص‌اش به مخاطب ارائه



مریم رها

تعریف موقعیت‌ها و معرفی شخصیت‌ها اساسا به عنوان یکی از نقاط عطف داستان مورد توجه هر فیلمنامه‌نویسی است، بویژه آن که قرار باشد شخصیت اعمال قهرمانانه داستان را انجام دهد. بهترین نوع معرفی شخصیت نیز آن است که آرام و در مسیر پیشروی داستان صورت گیرد. بنابراین نیازی به داشتن یک روایت مستقل از متن دیالوگ‌ها نیست؛ بلکه می‌توان ویژگی‌های اخلاقی، خط فکری و پیشینه شخصیت‌ها را در قالب دیالوگ‌های سایر کاراکترها یا تعامل‌شان در ارتباط با نقش‌های دیگر تعریف کرد. همچنین بهتر است معرفی با ضرباهنگ خاصی انجام شود.

معرفی همانند دیگر عناصر داستان باید از یک الگوی پیش‌رونده برخوردار باشد، بنابراین کم‌اهمیت‌ترین نکات پیش از بقیه آورده می‌شود. سپس نوبت به اطلاعات مهم‌تر می‌رسد و بالاخره در انتها، اطلاعات ضروری ارائه می‌شود. اطلاعات ضروری نیز همان رازها و حقایق دردناکی است که شخصیت‌ها نمی‌خواهند آن را بدانند یا از دانستنش به نوعی طفره می‌روند. همچنین نویسنده عاقل باید به این اصل توجه داشته باشد که بهترین رویدادها را برای آخر داستان نگه دارد. چون اگر همه چیز خیلی زود برملا شود، بیننده مدت‌ها پیش از این که نقاط اوج فرا برسد، آنها را دیده است.

به بیان دیگر نویسنده بر داستان تسلط و نظارت دارد، بنابراین ارائه اطلاعات به شیوه قطره چکانی بهترین راهکار برای حفظ مخاطب تا پایان است و کنج‌کاوای وی را برای ادامه دادن به تعقیب و گریزهای قصه برمی‌انگیزاند. در واقع ایجاد پرسش برای او یک اصل مهم در تامین جذابیت کار است. این که چرا شخصیت چنین رفتار می‌کند، چرا فلان اتفاق رخ نمی‌دهد و ده‌ها چرای دیگر در ذهن بیننده ناشی از تمایل و انگیزه بالای او برای تداوم توجهش به دنباله داستان است.

حال این پرسش در راستای معرفی زندگی‌نامه قهرمان می‌تواند طرح شود. برای مثال یک راه این است که قصه از دوران کودکی او شروع و آنگاه تمام مراحل زندگیش تا رسیدن به وضع فعلی مرور شود. البته این شیوه اگرچه ممکن است مناسب باشد، اما برخی قصه‌ها امکان چنین گستره‌ای را فراهم نمی‌کند و شاید فرصتی برای پرداختن به همه رخدادها تولد تا مرگ قهرمان در اختیار نویسنده نباشد.

ضمن این که داستان‌های اینچینی نیازمند ستون فقراتی قدرتمند و دارای تداوم خواهد بود. در حالی که این گونه آثار غالباً به جای گنجاندن چند دهه از زندگی قهرمان بر پایه قصه‌های مربوط به بازه‌های زمانی کوتاه‌تر از جمله چند هفته، چند ماه یا چند ساعت پی‌ریزی شده‌اند.

با وجود این، اگر بتوان یک ستون فقرات انعطاف‌پذیر و قابل تحمل آفرید، در این صورت می‌توان چند دهه را نیز در یک داستان گنجانید، بی‌آن که کار چند قسمتی شود یا تکه تکه و بدون پیوند به نظر برسد. منظور از تکه‌تکه شدن هم دربرگرفتن دوره‌های زمانی طولانی نیست؛ بلکه منظور وجود وقفه‌های نامنظم و متفرقه است که البته این موضوع نیز به میزان زمان مورد پوشش در یک اثر ربط مستقیمی ندارد؛ چراکه حوادث یک‌روزه برای قهرمان داستان هم اگر در یک نقطه به هم اتصال نیابد می‌تواند به همان میزان پاره پاره به نظر برسد.

# گام‌های موثر در خلق الگوی تله فیلم

## نگاهی به ۳ فیلم تلویزیونی که هفته گذشته از شبکه‌های مختلف پخش شد



نمایی از تله فیلم «شیخ شریف»

برمی‌آید که نیمی از موارد آماده‌سازی فیلم را نادر مقدس و نزدیکانش به عهده داشته‌اند و با زمینه‌های مختلف فنی این فیلم تلویزیونی تخصصی برخورد نشده است. این کوتاهی و کم‌کاری در نورپردازی و تصویربرداری هم به چشم می‌خورد. بعضی نماهای ثابت همچون ملاقات بهرام با مادر و خواهرش در آشپزخانه منزل محبی، با دوربین روی دست گرفته شده که کاملاً بی‌دلیل و بی‌مناسبت است و تصویربرداری برای این که لرزش دست در نمای ثابت کمتر به نظر بیاید، از استدی کم استفاده کرده است که تصویر نهایی، نه حرکت دوربین روی دست را القا می‌کند و نه یک قاب ثابت را! شاید چنین به نظر برسد فیلم با استفاده از کمترین طراحی صحنه، نور و لباس، بازی‌های سطحی و ساکن و نوع تصویربرداری قصد دارد خود را در مستندنگاری و واقعگرایی به حد فیلم‌های رئال فرانسه و نورئال ایتالیایی برساند، اما استفاده از کات‌های پیاپی و جامپ‌کات‌های نامناسب، این نظریه را رد می‌کند. به همین دلیل است که این فیلم تلویزیونی بجز یک داستان نسبتاً خوب که البته در پایان عجولانه خاتمه یافته است، جذابیت دیگری برای جذب مخاطب ندارد.

**قلب دوم:** «قلب دوم» به کارگردانی بهنام بهزادی که اول آذر از شبکه سه سیما روی آنتن رفت، ماجرای نویسنده‌ای است که یکی از شخصیت‌های داستانش به نام همایون منصور از پایان تلخی که برای او نوشته، ناراضی است و مصراانه و با تهدیدهای برآمده از دل داستان خود نویسنده، می‌خواهد قصه زندگی‌اش را عاشقانه پایان دهد؛ چراکه او هرگز به دنبال انتقام از زندگی نیست و می‌خواهد به دختری که دوستش دارد، برسد، اما نویسنده که علی نصیریان، نقش آن را ایفا می‌کند، حاضر نیست به این کار تن بدهد؛ چراکه شخصیت همایون منصور در تلفیقی از زندگی خود و یکی از هم‌بندهایش در زندگی می‌دانند...

یکی از ویژگی‌های این متن، اتصال درست فضاهای ذهنی و تصاویر خیالی با فضای واقعی زندگی نویسنده است که مخاطب را صرفاً درگیر تشخیص این دو فضا نمی‌کند؛ بلکه ذهن مخاطب را به عمق این ماجرا سوق می‌دهد. نمونه نمایشی این اثر، نمایشنامه «شش شخصیت در جستجوی نویسنده» نوشته لویجی پیراندللو، نویسنده ایتالیایی است که در آن هم شخصیت‌های نمایشنامه به دنبال نویسنده‌ای هستند تا روند زندگی آنها را - که نانوشته مانده است - به صورت دیگری پایان دهد. فیلم «اقتباس» هم نمونه سینمایی ساختار این فیلم تلویزیونی است که در آن نویسنده و شخصیت‌های نوشته شده باهم در ارتباطند.

قلب دوم با بازی بسیار خوب بازیگرانی همچون علی نصیریان، مهران احمدی و هدی ناصح و با بهره بردن از متن خوب و پرکششی که علیرضا محمودی آن را نوشته، فضای جذابی برای مخاطب رقم زده است. همچنین استفاده از لوکیشن‌های متعدد، طراحی نور و تصویرها، متناسب با فضای اثر است و بر بار محتوایی اثر و جذابیت بصری افزوده است.

همسر شیخ که از مریدان و فداییان اوست، دیده می‌شود. به عنوان مثال خواهر همسر شیخ برای نجات شیخ از دست ماموران ساواک، اعمال فداکارانه‌ای انجام می‌دهد، بی‌این که نشان داده شده باشد یا نشان داده شود که علت این فداکاری چیست و ارتباط این دو با هم به چه شکل است یا خط فکری دختر چیست. در نتیجه از آنجا که رفتارها مصنوعی می‌شود، نبود شخصیت‌پردازی به بازی‌ها



نمایی از تله فیلم «اولین باران پاییزی»

هم لطمه می‌زند، حتی جعفر دهقان که نقش شیخ را ایفا می‌کند، با داشتن تجربه فراوان در زمینه بازیگری، گریزی از این پیشامد ندارد.

**اولین باران پاییزی:** فیلم تلویزیونی «اولین باران پاییزی» به کارگردانی افسانه‌مند و تهیه‌کنندگی نادر مقدس که جمعه اول آذر از شبکه دو نمایش داده شد، داستان پسر نوجوانی به نام بهرام را روایت می‌کند که منتظر نتیجه تست فوتبال برای ورود به تیم ملی نوجوانان است. پس از فوت پدر بهرام، مادرش از راه خدمتکاری در منازل دیگران، مخارج خانه را کم و بیش تامین می‌کند.



نمایی از تله فیلم «قلب دوم»

مادر از طرف کسی برای پرستاری از پیرمردی به نام آقای محبی با بازی جمشید مشایخی معرفی می‌شود. بهرام که مخالف کار کردن مادر در منزل یک مرد غریبه است، خودش مراقبت از محبی را به عهده می‌گیرد. محبی، نویسنده داستان‌های دفاع مقدسی است. دو فرزند او خارج از کشور زندگی می‌کنند و جز برادرزاده‌اش کسی را ندارد. بین بهرام و محبی رابطه خوبی شکل می‌گیرد و هر کدام برای خشنودی دیگری کارهایی انجام می‌دهند.

فیلمنامه اولین باران پاییزی، موقعیت خوبی برای پیشبرد یک داستان تکراری دارد، اما در مجموع با فیلم تلویزیونی خوبی مواجه نیستیم. اولین باران پاییزی از ابعاد مختلف دچار ضعف و ناهمگونی است که عمده‌ترین آنها، نداشتن یک سبک یا ژانر واحد در همه عناصر سازنده فیلم است. در اولین برخورد با این فیلم متوجه می‌شویم تلاشی برای طراحی صحنه و لباس نشده است. از تیتراژ هم چنین

نمایش فیلم‌های تلویزیونی از شبکه‌های مختلف سیما، ضمن آن که به واسطه روایت‌های متنوع و حضور بازیگران مختلف، مخاطب سیما را جذب می‌کند، هم برای آنها و هم برای کارشناسان و منتقدان، مجال برای ارزیابی فراز و فرودها و موفقیت سازندگان این گونه فیلم‌هاست که برای نمایش در تلویزیون ساخته شده‌اند. هفته گذشته فیلم‌های تلویزیونی مختلفی از شبکه‌های تلویزیونی روی آنتن رفت که «شیخ شریف»، «اولین باران پاییزی» و «قلب دوم» از آنها بود؛ البته عوامل دو فیلم شیخ شریف و اولین باران پاییزی گام‌های کم و بیش موثری در خلق فیلم تلویزیونی برداشته‌اند.

**شیخ شریف:** فیلم تلویزیونی «شیخ شریف» به کارگردانی اسماعیل فلاح‌پور، که جمعه اول آذر از شبکه دو سیما روی آنتن رفت، مبارزات روحانی شهید، محمد حسن شریف قنوتی را قبل از انقلاب در شهر بروجرد و روزهای آغازین جنگ تحمیلی در خرمشهر روایت می‌کند.

این تله‌فیلم توسط گروه تلویزیونی بسیج سازمان صداوسیما و با همکاری سازمان بسیج طلاب و روحانیون تولید شده است. داستان تله‌فیلم از این قرار است که شخصی برای انتقام خون پدرش، شیخ را تا جبهه تعقیب و آنجا او را به دوئل دعوت می‌کند، اما شیخ قنوتی به جای دوئل و درگیری، ماجرای او را که در زمان طاغوت بر خودش و پدر او گذشته شرح می‌دهد و پسر را قانع می‌کند که در مرگ پدر او دخالتی نداشته است، سپس پسر که به شیخ ارادت پیدا کرده است، او را همراهی می‌کند، اما در نهایت شیخ در جنگ تحمیلی به شهادت می‌رسد.

داستان شیخ شریف روایت خطی ندارد. بخشی از این فیلم تلویزیونی که توسط شیخ روایت می‌شود، به زمان انقلاب مربوط است. این روایت غیرخطی کمک شایانی به گروه سازنده در معرفی مبارزات شیخ قنوتی و آشنایی با زندگی این روحانی مبارز کرده است. گرچه عمده این داستان برگرفته از یک زندگی واقعی است، اما حضور شخص انتقامگیر که توسط فیلمنامه‌نویس به واقعیت ماجرا اضافه شده، این اثر را دراماتیک کرده و خط و ربطی شده تا این دو مقطع زمانی را به بهترین شکل ممکن به هم متصل کند. روایت غیرخطی، این فیلم تلویزیونی را از بیوگرافی صرف بودن نجات داده و باعث شده است فواصل زمانی میان این دو مقطع کمتر آزاردهنده باشد و در نتیجه ریتم تندتری برای این کار رقم بزند.

اسماعیل فلاح‌پور، در ساخت این فیلم تلویزیونی از میزانشن‌های درست و خوش عکس بهره برده است که این میزانشن‌ها، گاه به واسطه زوایای دوربین و گاه با استفاده از جنبش متفاوت و خوش‌منظره و درست اشخاص و ابزار صحنه در کنار هم شکل گرفته‌اند. همچنین وی در چهره‌پردازی، طراحی صحنه و بخصوص طراحی لباس بازیگران، بیشترین وسواس و سلیقه را به خرج داده است. به عنوان مثال این دقت در طراحی چهره شیخ قنوتی در دو دوره قبل و پس از انقلاب یا چهره‌پردازی بازیگر نقش بنی‌صدر نمود بارزتری دارد و همین دقت در جزئیات، موجب زنده شدن تصاویر و باورپذیر شدن فضای کلی این فیلم تلویزیونی شده است.

با این اوصاف، یک ایراد اساسی که به شیخ شریف وارد است، نبود شخصیت‌پردازی درست و همه‌جانبه برای شخصیت‌های فیلم است. در واقع در این تله‌فیلم، همه شخصیت‌ها دست به اعمالی می‌زنند که قصه را پیش می‌برد، اما دلیل این اعمال در شخصیت‌ها و رفتار فردی آنها تعریف نشده است.

این مساله چه درباره جعفر دهقان که نقش اصلی را به عهده دارد و برای اولین بار نقش یک روحانی را ایفا می‌کند و چه درباره دیگر شخصیت‌ها، مثلاً خواهر



## دایره مخاطبان تلویزیون در حال گسترش است

مدیر کل طرح و برنامه نظارت سیما  
از معیارهای استانداردسازی جشنواره سوم سیما می‌گوید

ماریا بختیاری



سیدعباس فاطمی‌نویس، مدیر کل طرح و برنامه نظارت سیما و عضو شورای سیاستگذاری سومین جشنواره تلویزیونی جام‌جم می‌گوید: راهکارهای تخصصی و قابل توجهی برای رسیدن به معیارهای برگزاری یک جشنواره استاندارد وجود دارد که دست‌اندر کاران این دوره جشنواره در جستجوی دست یافتن به این راهکارها هستند. او بخشی از این روش‌ها را در این گفت‌وگو بازگو کرده است.

**در شورای سیاستگذاری این جشنواره برای برپایی هر چه حرفه‌ای‌تر این رویداد چه فکری دارید؟**

توجه به نقاط قوت و ضعف و اشکالات در دوره اول و دوم جشنواره، برگزاری نشست‌های پی‌درپی و منظم شورای سیاستگذاری و دبیرخانه جشنواره، توجه به سیاست‌ها و ضوابط برنامه‌سازی در سیما که طبیعتاً با حوزه سینما متفاوت است ملاحظات زمانی، منابع و مخاطب در هر اثر، تعیین شاخصه‌ها و معیارهای مشخص و متنق برای انتخاب آثار مطلوب، انتخاب بهترین و داورى با توجه به سوابق آنها و آشنایی با سیاست‌های برنامه‌سازی سیما، بررسی با حوصله و توأم با دقت آثار، اطلاع‌رسانی صحیح و بموقع از مراحل جشنواره، جایزه ویژه مخاطبان و...

**به نظر شما برای این که داورى‌های جشنواره جام‌جم در نهایت عدالت برگزار شود باید به چه مسائلی توجه کرد؟**

داوری جشنواره در دوره‌های گذشته نیز با حداقل خطا به انجام رسید. در عین حال برای این که حداقل ضریب خطا نیز به صفر برسد دواعمل نقش اصلی دارد؛ اول تعیین ملاک‌های مشخص و شفاف برای انتخاب برنامه برتر، هم در حوزه ساختار و هم در حوزه محتوا و دوم انتخاب افرادی توانمند و با سابقه و مسلط بر این ملاک‌های تعیین شده به عنوان داور.

**حمایت از برترین‌های این جشنواره به چه صورت خواهد بود؟**

در فضای رسانه‌ای مانند تلویزیون، بهترین و مناسب‌ترین نوع حمایت، دیده شدن و مورد توجه قرار گرفتن توسط داوران خواهد بود. در ضمن امکان ارتقای سطح همکاری‌ها هم برای خالقان اثر جذاب است و این حمایت خود به‌خود نصب برترین‌های جشنواره جام‌جم خواهد شد. البته رسانه و مدیران آن، این همکاری را بسیار مغتنم خواهند دانست. در عین حال مانند تمام جشنواره‌ها، جوایزی به رسم یاد بود به برندگان رشته‌های مختلف اهدا می‌شود که نوع

و میزان آنها به حمایت‌هایی بستگی دارد که توسط بخش‌های خارج از تلویزیون صورت می‌گیرد.

**به نظر شما تداوم این رویداد می‌تواند تحولی در کیفیت برنامه‌های تلویزیونی ایجاد کند؟**

اگر انتخاب‌ها براساس معیارها و ملاک‌های مشخص و علمی انجام شود، افراد برتر انگیزه‌های مضاعف پیدا خواهند کرد و روش آنها نیز برای دیگر برنامه‌سازان الگو خواهد شد. بویژه آن که جشنواره امسال در سطحی بالاتر و وسیع‌تر از قبل برگزار می‌شود. هر چند این انتظار وجود دارد که رسانه‌های دیگر و البته خود رسانه ملی به بازتاب کامل ابعاد این جشنواره و معرفی برگزیدگان آن به مخاطبان خود بپردازند. در این صورت امکان تحول در کیفیت برنامه‌ها دور از انتظار نخواهد بود. امیدواریم برترین‌های امسال، الگوهای مناسبی در اختیار برنامه‌سازان قرار دهند تا در دوره‌های بعد شاهد ارتقای آثار با توجه به برترین‌های هر دوره باشیم.

**بین‌المللی شدن جشنواره جام‌جم را در سومین دوره چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

برگزاری سومین دوره جشنواره جام‌جم در سطح بین‌الملل گامی به جلوست که از منظرهای گوناگون قابل تحلیل و بررسی است. اول این که، سطح برنامه‌سازی در معاونت سیما به حدی ارتقاء یافته است که براحتی قابل رقابت با محصولات تلویزیونی دیگر کشورهاست. این ادعا با استقبال پرشور مخاطبان کشورهای منطقه از محصولات تلویزیونی ما قابل اثبات است. دوم آن که، پیام‌ها و اهداف اصلی رسانه ملی که در برنامه‌های تلویزیونی، نشان‌داده می‌شود به دلیل انطباق با موازین انسانی، ابعاد جهانی و بین‌المللی پیدا کرده و از این رو دایره مخاطبان تلویزیون ایران بسرعت در حال گسترش است. سوم آن که، برگزاری جشنواره در سطح بین‌المللی فرصتی است برای ارتقای جایگاه جهانی سازمان صدا

و سیما؛ هر چند این جایگاه در منطقه، جهان اسلام و آسیا تا حد زیادی تثبیت شده است، اما افق‌های جهانی همچنان نیازمند پیمودن و کاویدن هستند. چهارم، انگیزه‌سازی برای گروه‌های تولیدی، تهیه‌کنندگان، کارگردانان، نویسندگان و دیگر عوامل برنامه‌ساز است که در رقابت با برنامه‌سازان دیگر کشورها، توانمندی‌های خود را به منصف ظهور برسانند.

**در این مسیر نوع نگاه برنامه‌سازان سیما چه جایگاهی دارد؟**

نکته مهم در این زمینه نوع نگاه برنامه‌سازان سیاست که بدانند تولیداتشان را باید با نگاه به مخاطب جهانی و منطقه‌ای و برگرفته از فرهنگ و ارزش‌های والای ایرانی - اسلامی که اتفاقاً امروزه مورد اقبال و تحسین بسیاری از صاحب‌نظران و توده‌های مردم در سایر نقاط جهان است، تولید کنند. این عرصه کمک می‌کند، ما کیفیت آثارمان را بالا ببریم و در تولیدات تلویزیونی بویژه در بخش‌های علمی، مستند و نمایشی به انبوه مخاطبان فرامونته‌ای و جهانی نگاه داشته باشیم.

## عادت‌هایی که دست از سرمان بر نمی‌دارد

نگاهی به کارنامه یوسف تیموری از «هوای تازه» تا «بچه‌های نسبتا بد»



نمایی از بچه‌های نسبتا بد.

بازیگری‌اش را با بازی در سریال‌های طنز شروع کرد. او برای اولین بار سال ۷۳ روی صحنه تئاتر رفت و اولین کار تصویری خود را با مجموعه تلویزیونی «هوای تازه» به کارگردانی محمد رحمانیان شروع کرد. با «سبب خنده» محبوبیتش بیشتر شد و در همین روزها بود که نقشش در زیر آسمان شهر آنقدر برای مردم پررنگ شده بود که خیلی‌ها او را به اسم فولاد می‌شناختند نه یوسف تیموری. بعید نبود توی خیابان یکی ببیندش و شرط خنده در نقش جهان، باعث شد بین طرفدارانش دو دستگی ایجاد شود. عده‌ای او را فولاد و عده‌ای جهان صدا می‌کردند و چهره یوسف تیموری به واسطه حضور در این نقش‌ها برای مردم رفته رفته ماندگار می‌شد. بعد از بازی در این نقش‌ها بود که کم‌کم بازی‌اش در نقش‌های حاشیه‌ای و بازیگری که قصد دارد خنده را به لبان مخاطب بیاورد، برای مردم جا افتاد. کوچه اقا، زیر آسمان شهر، این چند نفر، قرارگاه مسکونی، یک وجب خاک، دست بالای دست، ماه عسل، باغ شیشه‌ای از جمله مجموعه‌هایی بودند که تیموری در طول سال‌های فعالیتش در آنها بازی کرده است، اما به گفته خودش هیچ کدام از آنها مثل مجید دلبندهم به دلش نشست است. تیموری از بازیگری است که فعالیتش تنها محدود به بازی در مجموعه‌های تلویزیونی نشده است. هر چند مجموعه‌هایی که در آنها بازی کرده، بیشتر از فیلم‌های سینمایی او در خاطره‌ها مانده است. دختر شیرینی فروش، معادله، بوتیک، دختر میلیونر، خواستگار محترم و مجنون لیلی از جمله کارهای سینمایی تیموری محسوب می‌شود که شاید بازی در بوتیک به کارگردانی حمید نعمت‌الله بهترین و قابل قبول‌ترین آنها باشد و خودش هم این یکی را به بقیه ترجیح می‌دهد.

## زندگی شخصی

زندگی خصوصی بازیگرها و آدم‌های معروف برای بیشتر مردم از جمله هیجان‌انگیزترین و جالب‌ترین خبرها به حساب می‌آید. کنار کیوسک روزنامه‌فروشی ایستاده‌اید و خواندن خبرهای مربوط به ازدواج یک بازیگر شما را میخکوب کرده است به طوری که ساعت‌ها می‌گذرد و همچنان آنجا ایستاده‌اید و بعید است زلزله هم به حرکت وادارتان کند. زندگی شخصی بازیگرها زمانی جذاب می‌شود که حواشی را هم به دنبال داشته باشد، بنابراین ازدواج یوسف تیموری با همسر تایلندی‌اش هم مورد توجه خیلی از رسانه‌ها و مردم قرار گرفته است. خیلی‌ها می‌پرسند چرا تایلندی و تیموری این طور پاسخ می‌دهد: برای بازیگری مثل من، ازدواج با یک دختر ایرانی کمی سخت بود. چون ناخودآگاه نسبت به میزان جدیت حرف‌های من زمینه ذهنی داشتند که شاید دروغ است و من در حال نقش بازی کردنم. واقعیت این است که به مسأله زندگی مشترک جدی نگاه نمی‌کردند یا کمتر این نگاه را داشتند. تیموری و همسرش یک فرزند به اسم آرمن دارند که یک سال و نیمه است. تیموری می‌گوید: اولین بار که او را دیده خیلی توی ذوقش خورده چون بیشتر شبیه مادرش بوده، اما رفته رفته به او هم شباهت پیدا می‌کند و این برایش خوشایند است.

## سارا بابایی

چند ماه قبل داشتم مجله‌ای را ورق می‌زدم که به مصاحبه رضا عطاران برخوردیم. رضا عطاران توی آن مصاحبه گفته بود انگار تماشاگران عادت دارند همین که تصویر مرا روی پرده سینما یا در تلویزیون می‌بینند، بخندند، حتی اگر نقشی جدی را بازی کنم! بعضی بازیگرها - یا خیلی دور نرویم - خیلی از ماها در زندگی واقعی انگار ذوب شده‌ایم در نقشی که داریم و خارج از آن نقش یا کاراکتر هم تصور کردن مان سخت است. یوسف تیموری هم یکی از بازیگرهایی است که دیدن و پذیرفتنش در نقش‌های کمدی، راحت‌تر از زمانی است که جدی بازی می‌کند. بیشتر ما عادت کرده‌ایم او را در نقش‌های طنز ببینیم، بخصوص در سریال‌ها و فیلم‌هایی که قرار است وصلتی صورت بگیرد، تیموری همیشه نقش آدمی را بازی می‌کند که قرار است به کمک بقیه شخصیت‌های قصه، خنده را برلب ما بیاورد که داریم تماشا می‌کنیم. گاهی آدم می‌خندد و گاهی هم به بغل دست‌اش می‌گوید چه بی‌مزه! چند وقت پیش از اسفهان برمی‌گشتم. راننده اتوبوس برایمان فیلمی گذاشت که یوسف تیموری یکی از بازیگرانش بود. همراهم گفت فقط حضور یوسف تیموری باعث می‌شود آدم رغبت کند تا آخر فیلم را ببیند و گرنه خیره شدن به بیابان بی‌آب و علف بهتر از تماشای چنین فیلمی است!

## نقش تورج در «بچه‌های نسبتا بد»

این روزها سریال بچه‌های نسبتا بد از شبکه یک سیما در حال پخش است و یوسف تیموری یکی از بازیگران آن است که نقش تورج را بازی می‌کند. داستان سریال درباره چهار جوان خلافکار است که یک گاوصندوق را که ۲۰۰۰ سکه بهار آزادی در آن است، می‌دزدند. این سکه‌ها به همت یک موسسه خیریه و برای اهدا به زوج‌های نیازمند فراهم شده که با سرقت آن، موسسه دچار مشکلاتی می‌شود. کارگردان بچه‌های نسبتا بد درباره حضور یوسف تیموری در این مجموعه تلویزیونی در جایی گفته: «حضور یوسف تیموری در کنار اکبر عبدی در پروژه بچه‌های نسبتا بد باعث شده یک فضای اجتماعی جدی و شیرینی در کنار تلخی‌ها همراه کار باشد». هر چند تصویر طنزی که تیموری به ما ارائه می‌کند به قوت تصویری نیست که بازیگرانی مثل رضا عطاران، اکبر عبدی و مهران مدیری نشان می‌دهند، اما وقتی اسم تیموری را در فیلم‌های سینمایی یا مجموعه‌های تلویزیونی می‌بینیم می‌توانیم حدس بزنیم با چه نوع فیلمی روبه‌رو هستیم.

## فلاش‌بک

چهره یوسف تیموری برای خیلی‌ها خاطره سریال «مجید دلبندهم» را تداعی می‌کند و برای بسیاری دیگر «زندگی به شرط خنده» را. هرچند یوسف تیموری بازیگری‌اش را دو سه سال پیش از بازی در این سریال‌ها شروع کرده بود. متولد ۱۳۵۷ است و از وقتی سر کلاس درس حمید سمندریان می‌نشست می‌دانست می‌خواهد بازیگر شود. فوق دیپلمش را از هنرستان صدا و سیما گرفت و بعد از آن دوران



# رقابت رادیویی ۳ نسل بارمز سلامت

سیمایا

در یکی از آخرین پنجشنبه‌های آبان ماه، برای تهیه گزارشی از روند تولید مسابقه «سه نسل» رادیو سلامت، وارد استودیوی شماره ۱۸ ساختمان شهدای رادیو می‌شوم.

ساعت ۱۱ صبح است و دو گروه شرکت‌کننده و چند نفری که مهمان برنامه هستند، در استودیو حضور دارند. فیروزه آدابی، مشاور و مجری برنامه با شرکت‌کنندگان صحبت می‌کند تا آنها استرس نداشته باشند. فریدون ارکانی، سردبیر و تهیه‌کننده برنامه از حاضران می‌خواهد تلفن‌های همراه خود را خاموش کنند تا روی سیستم صدا نویز نیفتد. نکته جالب مسابقه، چیدمان افراد شرکت‌کننده در مسابقه است. هر گروه شامل سه نفر و نشان‌دهنده سه نسل مختلف است. پس از گرفتن تست صدا، ارکانی تهیه‌کننده و سردبیر برنامه، پاکت سوالات را در حضور شرکت‌کنندگان باز می‌کند و به مجری برنامه می‌دهد. در این زمان فیروزه آدابی با تعجب می‌گوید: اینها سوالات مسابقه هفته قبل است! ارکانی می‌پرسد: مطمئن هستی؟ و در ادامه با زهرا گلرخی، طراح سوالات مسابقه تماس می‌گیرد. پس از صحبت با او همگی منتظر می‌مانیم تا سوالات این هفته را بیابند! ارکانی تهیه‌کننده برنامه می‌گوید: در حالت معمول ضبط این مسابقه حدود دو ساعت زمان می‌برد، ولی همان طور که شاهد هستید، گاهی مسائلی پیش می‌آید که قابل پیش‌بینی نیست. در چنین شرایطی فقط باید صبور بود، زیرا نمی‌شود ضبط برنامه را به زمان دیگری موکول کرد. یکی از دلایلی که مسابقه سه نسل پنجشنبه ظهر ضبط می‌شود، این است که معمولاً شرکت‌کنندگان مسابقه شاغل هستند و نمی‌توانند روزهای دیگر هفته برای ضبط به استودیو بیایند.

در وقته هنگام ضبط، عوامل برنامه با شرکت‌کنندگان صحبت می‌کنند تا آنها خسته نشوند. فاطمه کریمی، مادر بزرگی که در مسابقه امروز شرکت کرده هفتاد ساله است. سوالاتی درباره نحوه زندگی در سال‌های گذشته از او پرسیده می‌شود و او درباره آنها صحبت می‌کند. یکی از پرسش‌های جمع این است: چگونه می‌توان در زندگی صبور بود؟

\*\*\*

گروه اول مسابقه امروز سه خانم هستند و باهم نسبت فامیلی ندارند، اما گروه دو یعنی گروه خانواده هنر بخش شامل پدر بزرگ، پسر و نوه خانواده است. ارکانی در این باره می‌گوید: خیلی کم پیش می‌آید در گروهی هر سه نسل از یک خانواده باشد. از او می‌پرسم برای شرکت در مسابقه چه شرایطی لازم است؟ می‌گوید: افراد در هر رده سنی می‌توانند نام، نام خانوادگی و سن خود را برای شرکت در مسابقه به سامانه پیامکی برنامه ارسال کنند و براساس آن برای گروه‌های مختلف مسابقه سه نسل انتخاب شوند. البته افراد می‌توانند به شکل گروهی نیز پیامک ارسال کنند. در برنامه گذشته، افراد یک گروه، سه نسلی بودند که با هم در یک مجتمع زندگی می‌کردند.

\*\*\*

سوالات می‌رسد. ارکانی وارد استودیو می‌شود و ضمن تشکر از تحمل و بردباری حاضران، پاکت سوالات مسابقه را باز می‌کند تا ضبط برنامه ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه شروع شود. مجری برنامه ضمن سلام و احوالپرسی می‌گوید: «مسابقه سه نسل کاری از گروه سلامت و تفریحات رادیو سلامت است و خوشحال هستیم که امروز همچون جمع‌های گذشته با شرکت‌کنندگان مسابقه یک ساعت با شما دوستان



عزیز هستیم.»

ارکانی از او می‌خواهد ابتدا شماره سامانه پیامکی برنامه را بگوید. فیروزه آدابی می‌گوید: ۳۰۰۰۱۰۲ را به خاطر بسپارید و ضمن شرکت در مسابقه پیامکی، برای حضور در برنامه نیز نام‌نویسی کنید. سپس بخش سوال‌شنوندگان پخش می‌شود. آدابی از هر دو گروه می‌خواهد خود را معرفی کنند. سپس بخش اول سوالات مسابقه که پاسخ آنها بله و خیر است، مطرح می‌شود. فریدون ارکانی می‌گوید: در این بخش از برنامه اطلاعات پزشکی در قالب سوال به مخاطبان داده می‌شود. بخش دوم که مربوط به خانه‌داری است، در برگیرنده اطلاعاتی در حوزه سلامت و پزشکی است. مثلاً این که در زمان استفاده از شوینده‌ها به چه نکاتی باید توجه شود تا مشکلات تنفسی ایجاد نشود و... در این بخش از برنامه



آدابی می‌گوید: «به بخش خوشمزه برنامه رسیدیم. یعنی سوالاتی در حوزه خوراکی! در اینجا از سردبیر برنامه درباره این بخش توضیح می‌خواهم که می‌گوید: برای این که ریتم برنامه یکنواخت نشود بعضی سوالات قالب نمایشی دارد، از جمله همین بخش که شرکت‌کنندگان باید نام غذا یا میوه را تشخیص دهند و سپس درباره ارزش غذایی آنها توضیحاتی داده می‌شود.

در این بخش پاسخ سوال گروه دو، لیمو ترش است، اما شرکت‌کنندگان به ذکر کلمه لیمو بسنده می‌کنند. در اینجا، آدابی - که مجری و مشاور برنامه است - می‌گوید: جواب کامل نیست. منظور شما لیمو ترش یا لیمو شیرین است؟ که گروه ۲ پاسخ خود را صحیح می‌کنند و می‌گویند: لیمو ترش!

\*\*\*

بخش ضرب‌المثل‌های نمایشی پس از بخش پرسش‌های غذایی و خوراکی قرار دارد. برای ضبط این بخش، ارکانی به صدابردار برنامه می‌گوید: ضرب‌المثل، تراک ۹ است. او به مجری برنامه اشاره می‌کند که سوال مهمانان پخش می‌شود. در این بخش از برنامه برای

مهمانانی که در استودیو حضور دارند یک ضرب‌المثل در قالب نمایش پخش می‌شود. بخشی که اگر هر گروه بتواند به پاسخ درست برسد، یک رادیوی دیجیتال کوچک جایزه می‌گیرد. یکی از مهمانان پس از شنیدن نمایش می‌گوید: جواب سوال طناب مفت است، بعضی‌ها اگر طناب مفت پیدا کنند خود را خفه می‌کنند. آدابی با اشاره به این که پاسخ او صحیح بوده، می‌گوید: شما تا حالا چنین کاری کرده‌اید؟ ارکانی می‌گوید: اگر چنین کاری کرده بود که حالا زنده نبود! آدابی می‌گوید: منظورم این است که شما هم مثل بازیگر نمایش، هر چیزی که پیدا کنید به خانه می‌آورید؟ شرکت‌کننده مسابقه پاسخ منفی می‌دهد!

در یکی از سوالات از شرکت‌کننده گروه یک این سوال پرسیده می‌شود که آیا مصرف غذاهای سرشار از سلنیوم و روی در غذا ضروری است؟ در این زمان دکتر کیانا فرهی، ناظر برنامه از مجری برنامه می‌خواهد به غذای عدسی که حاوی مقادیر زیادی عنصر آهن و روی است، اشاره کند. دکتر فرهی در زمان ضبط برنامه در استودیو حضور دارد تا بر محتوای کیفی سوالات مطرح شده در برنامه نظارت کند و اطلاعات کاملی به مخاطبان برنامه داده شود. در یکی از دیگر سوالات مسابقه از شرکت‌کنندگان پرسیده می‌شود کدام ویتامین روند پیری را کند می‌کند؟ که جواب ویتامین C است. دکتر فرهی از آدابی می‌خواهد او به این موضوع اشاره کند که همه میوه‌ها و ویتامین C ندارند و انواع مرکبات سرشار از این ویتامین هستند.

\*\*\*

از ویژگی‌های مسابقه سه نسل این است که سوالات برنامه مختص حوزه پزشکی نیست و اطلاعات عمومی را نیز در بر می‌گیرد. فریدون ارکانی می‌گوید: هدف برنامه این است که اطلاعات عمومی مخاطبان در حوزه پزشکی، اجتماعی، ورزشی و هنری ارتقا یابد. به همین دلیل بخشی از سوالات به حوزه‌های دیگر مربوط می‌شود تا ضمن این که جذابیت برنامه را افزایش دهد، مانع از خستگی مخاطب نیز بشود. این سبب شده مسابقه با دیگر مسابقات رادیویی متفاوت باشد و به همین دلیل است که مسابقه سه نسل، جایزه برنامه برتر رادیو سلامت را دریافت کرده و از ماه آینده، همین تیم برنامه‌ساز در شبکه تلویزیونی سلامت این برنامه را روی آنتن خواهد برد.

\*\*\*

در ادامه مسابقه سه نسل، سوالات مربوط به رشته‌های ورزشی و شناخت خوانندگان ایرانی پخش می‌شود. در بخش سوالات ورزشی، سوالی در قالب نمایش پخش می‌شود. در پرسش گروه یک توضیحاتی درباره یکی از رشته‌های ورزشی داده می‌شود و به این

نکته اشاره می‌شود که این ورزش برای کودکان زیر ۷ سال مناسب نیست. جواب رشته ورزشی سوارکاری است. سوال گروه دیگر این طور مطرح می‌شود که از رشته‌های ورزشی کهن ایرانی است و به بازی شاهان معروف است؛ ورزشی که ابتدا جنبه نظامی و جنگی داشته است. جواب، رشته ورزشی چوگان است.

در ادامه این برنامه پرنشاط، در بخش موسیقی، بخشی از دو ترانه پخش می‌شود و شرکت‌کنندگان هر گروه نام خواننده آن را می‌گویند. یکی از دیگر بخش‌ها به حس شنوایی مربوط است. چند صدای مختلف برای هر گروه پخش می‌شود و آنها به تشخیص درست صداها مشغول می‌شوند. وقتی شرکت‌کننده گروه دو می‌خواهد به یکی از پرسش‌های شنیداری این بخش پاسخ دهد، می‌گوید: این صدای دستگاه آبیومه گیری است که آب پرتقال یا آب هویج می‌گیرد! آدابی می‌گوید: شما چطور نوع میوه را تشخیص دادید؟ سخنی که موجب خنده حضار می‌شود. در بخشی دیگر از برنامه، یک منطقه از ایران که جاذبه گردشگری دارد در قالب سوال معرفی می‌شود و شرکت‌کنندگان به پرسش‌های این بخش پاسخ می‌دهند.

فیروزه آدابی می‌گوید: هدف عوامل برنامه این است که در قالب مسابقه‌ای شاد، اطلاعاتی مفید به مخاطبان برنامه منتقل شود. گردشگری و تفریح سالم از عواملی است که سبب شادی روح و در پی آن سلامت جسم می‌شود. همین معرفی ساده شاید سبب شود خانواده‌ها به آنجا بروند و لحظات شادی را بگذرانند. سلامت شامل روح و جسم با هم است.

برنامه به پایان خود می‌رسد و گروه دو با بیشترین پاسخ درست، برنده این مسابقه اعلام می‌شود. اواخر برنامه جمشید یزدانی، مدیر گروه سلامت و تفریحات رادیو سلامت به استودیو می‌آید و با فریدون ارکانی درباره اتفاق امروز و جابه‌جایی سوالات مسابقه صحبت می‌کند. او با جدیت می‌گوید: این موضوع را پیگیری می‌کنم تا دیگر چنین مواردی تکرار نشود، چرا که معتقدم مسئولیت‌پذیری شرط اول برای انجام هر کاری است!

## تنظیم موج

مسابقه جذاب و شنیدنی سه نسل، عصرهای جمعه ساعت ۱۵ تا ۱۶ از رادیو سلامت روی موج اف.ام.ردیف ۱۰۲ مگاهرتز روی آنتن می‌رود. ۳۰۰۰۱۰۲ شماره‌ای است که برای شرکت در مسابقه پیامکی و نیز نام‌نویسی در مسابقه سه نسل اعلام شده است.



۷۲۸۵---۰۹۱۲: لطفاً با بزرگان رادیو مثل رضاسجادی، رضا معینی و... گویندگان قدیمی رادیو تا زنده هستند، مصاحبه کنید.

۱۸۱۱---۰۹۳۸: پخش مستقیم مراسم نماز جمعه از تهران و دیگر استان‌ها یک کار فرهنگی است و امیدوارم برنامه‌ریزان تلویزیون بر این ضرورت آگاه باشند.

۸۷۲۳---۰۹۱۲: آیا اوکان یالبیک برای بازی در سریال «آوای باران» مجوز بازیگری گرفته است؟ بله، او در بخشی از سریال که در ترکیه تصویربرداری شده، بازی می‌کند و برای پخش بخش‌های مربوط به بازی او مجوزهای لازم داده شده است.

۲۴۸۸---۰۹۱۸: از دست‌اندرکاران رسانه ملی می‌خواهم با افزایش ظرفیت فرستنده سوم دیجیتال، امکان پخش دیجیتال شبکه‌هایی چون نسیم و جام جم یک را برای شهرستان‌ها فراهم کنند.

۳۸۱۱---۰۹۱۷: چرا بعد از جواد خیابانی و عادل فردوسی‌پور نسل تازه‌ای از گزارشگران ورزشی نداریم؟

اتفاقاً در هفت هشت سال گذشته گزارشگران خوبی چون سیانکی و احمدی به گزارشگران ورزشی اضافه شده‌اند، هرچند این دغدغه مدیران ورزشی تلویزیون نیز است.

۸۷۳۳---۰۹۳۶: از دست‌اندرکاران برنامه «ویتامین ۳» می‌خواهم رنگی نباشند و فقط از بازیکنان یک تیم خاص برای حضور در برنامه دعوت نکنند.

۳۴۱۴---۰۹۱۲: از گزارش خوب قالب کوچک از پشت صحنه برنامه «ویتامین ۳» تشکر می‌کنم. ۰۹۲۲---۰۹۱۲: لطفاً درباره برنامه‌های ورزشی تلویزیون پرونده‌ای منتشر کنید.

این پرونده در شماره‌های ۳۳۳ و ۴۰۸ قالب کوچک منتشر شده است. برای مرور این دو شماره می‌توانید به آرشیو دیجیتال ضمایم مراجعه کنید.

۲۸۰۴---۰۹۱۹: از مسئولان شبکه‌های یک و دوی سیما می‌خواهم مثل گذشته سریال‌های خارجی را پخش کنند.

۷۸۳۳---۰۹۳۵: چرا فیلم «سرب» از شبکه نمایش این قدر کوتاه شده بود؟

عمده‌ترین دلیل کوتاه شدن این فیلم - که بارها از تلویزیون به نمایش درآمده - زمان طولانی حدود دو ساعت و نیمه آن بوده است.

۵۳۶۵---۰۹۱۲: لطفاً با بازیگران قدیمی و بازنشسته تلویزیون گفت‌وگو کنید.

۸۷۳۳---۰۹۳۵: آیا مسعود کیمیایی سریال «پوریای ولی» را خواهد ساخت؟

چند سال پیش چنین پیشنهادی به این کارگردان شده بود، اما ساخت آن به مسعود جعفری‌جویانی واگذار شد. این سریال تمام مراحل تولید را سپری کرده و تنها منتظر تأمین بودجه است.

۳۸۰۱---۰۹۳۷: از آقای ضیاءالدین دری می‌خواهم در تصمیم خود درباره خداحافظی با ساخت سریال‌های تاریخی سیما تجدیدنظر کند.

۷۳۰۹---۰۹۱۲: چه بازیگران جدیدی به «معراجی‌ها»ی مسعود دهنمکی اضافه شده‌اند؟

اکبر عبدی و سیدجواد هاشمی به جمع معراجی‌ها پیوسته‌اند.

۷۹۵۴---۰۹۳۶: چرا کمتر از گذشته، صدای خانم شهلا ناظریان دوبلور قدیمی را از تلویزیون می‌شنویم؟ لطفاً با ایشان گفت‌وگویی ترتیب دهید.

گفت‌وگو با این هنرمند را در برنامه داریم و بزودی شاهد این گفت‌وگو در قالب کوچک خواهید بود.

۷۶۳۳---۰۹۳۹: از گزارش برنامه‌های ادبی تلویزیون تشکر می‌کنم.

۳۴۲۰---۰۹۱۷: ای کاش در کنار گفت‌وگو با دیوید ساچت خالق نقش ماندگار هر کول پوارو با دوبلور ایشان آقای اکبر منانی هم گفت‌وگو می‌شد.

اتفاقاً نظر به دستور مسئول ضمیمه درصد بودیم تا با این هنرمند گفت‌وگو کنیم که میسر نشد؛ اما در آینده سراغ وی خواهیم رفت.



## گزارشی از پشت صحنه برنامه سلامت محور «سیب» رادیو تهران

# ویزیت مردم در کلینیک رادیویی

مریم کریمی

در یکی از روزهای پایانی آبان ماه، برای تهیه گزارش به پشت‌صحنه یک برنامه سلامت‌محور رادیویی می‌روم، برنامه «سیب» که به‌عنوان یک مجله علمی - پزشکی از شبکه رادیویی تهران روی آنتن می‌رود.

بیمارستان خاتم‌الانبیاء، محل ضبط برنامه سیب است. عوامل برنامه در این مکان جمع شده‌اند تا بخش‌های مختلف را در مکانی که متخصصان و مردم حاضر هستند، ضبط کنند و از نزدیک در جریان مراحل درمان بیماران قرار گیرند.

پیش از شروع برنامه به سراغ سازان باقری، تهیه‌کننده و سردبیر برنامه می‌روم. او می‌گوید: برنامه سیب یک کلینیک سلامت است و اغلب با مراجعه به مطب پزشکان و با حضور بیماران به‌صورت مستقیم بیماری، روش‌های درمانی، راه‌های تشخیص زودهنگام، توصیه‌ها و رهنمودها مطرح می‌شود.

باقری ادامه می‌دهد: در هر قسمت از این برنامه پزشکان متخصص و مشاوران در حوزه‌های مختلف به بیان نکات مفید در خصوص سلامت فردی، روحی، روانی و بهداشت اجتماعی و... می‌پردازند و در بخش‌های کوتاه، مطالب بسیار مفیدی را در اختیار مخاطبان رسانه ملی قرار می‌دهند. مثلاً این هفته، برنامه به بیماری‌های کلیوی اختصاص دارد.

وقتی از باقری می‌پرسم بر چه اساسی متخصصان و کارشناسان را انتخاب می‌کند، توضیح می‌دهد: در این برنامه سعی می‌شود از کارشناسان و متخصصان واجد شرایط و آشنا به زبان رسانه استفاده شود. کسانی که در حرفه خود شناخته شده و مورد تأیید هستند.

\*\*\*

### تنظیم موج

برنامه سیب هر روز بجز جمعه‌ها از ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه با هدف آگاهی بخشی و اطلاع‌رسانی از نکات بهداشتی و درمانی روی موج اف.ام.ردیف ۹۴ پخش می‌شود. سازان باقری و حماد خزائی، تهیه‌کننده و سردبیر، فاطمه نصرآبادی و آوید بزرگی، گوینده‌های این برنامه هستند.

پیشنهادات، انتقادات و دیدگاه‌های شنوندگان درخصوص این برنامه از طریق شماره پیامک ۳۰۰۰۹۵۱ و ۳۰۰۰۹۵۵ و نشانی الکترونیک radiotehran@irib.ir به سازندگان برنامه رادیویی سیب منتقل می‌شود.

شنوندگان خسته‌کننده نباشد.

حماد خزایی، یکی دیگر از تهیه‌کننده‌های برنامه که در محل ضبط برنامه حضور دارد، در این زمینه می‌گوید: ساخت برنامه‌های آموزشی با کمک گرفتن از جامعه پزشکی کشور ضروری به نظر می‌رسد. آشنایی شهروندان با آزمایشات غربالگری و تازه‌های تست‌های پیشگیری، آشنایی بیشتر با بیماری‌های قلبی - عروقی که متأسفانه در کشور ما به طور فزاینده‌ای در حال افزایش است، آشنایی با آزمایش‌های مربوط به انواع سرطان‌ها که باعث تشخیص بموقع آنها می‌شود و امکان اقدامات درمانی سریع‌تر را فراهم می‌کند، بحث‌های سلامت روان و آشنا کردن افراد با نشانه‌های اولیه اختلالات روانی و ناهنجاری‌های رفتاری و شیوه برخورد و اصلاح آنها، مسلماً کمک شایانی به شهروندان در این مسیر خواهد کرد.

\*\*\*

از دیگر بخش‌های این برنامه، پیامک‌های شنوندگان است که در آن مخاطبان مشکلات خود را از طریق پیامک یا پزشک در میان می‌گذارند.

در پیامکی یکی از شنونده‌ها از سازندگان برنامه خواسته است بیشتر به موضوع‌های روان‌شناسی بپردازند تا در زمینه نحوه برخورد و رفتار مردم در جامعه فرهنگسازی شود.

بیشتر شنوندگان در پیامک‌هایی که به شماره برنامه زده‌اند، پرسش‌هایی درباره بیماری‌های مختلف مطرح کرده‌اند و گروهی دیگر با توجه به قرار داشتن در فصل سرما، از شیوه مقابله با بیماری‌های رایج در این فصل بویژه در کودکان و نوجوانان پرسیده‌اند و کارشناسان برنامه به برخی از این پرسش‌ها در فرصت مناسب پاسخ می‌دهند.

\*\*\*

برنامه سیب با ضبط بخش‌های مختلف خود در این روز به پایان می‌رسد. آنچه در این برنامه بیش از هر چیز نمود دارد، توجه به اعتبار علمی و تازگی محتوای بخش‌های مختلف برنامه است، اما تأکید عوامل سازنده بر آن است که از به کار بردن اصطلاحات علمی که برای عموم مردم قابل فهم نباشد، پرهیز شود و اطلاعات به‌شکل روشن‌تری به مخاطب انتقال یابد.

\*\*\*

در حالی که برای خروج از بیمارستان آماده می‌شوم، پدر بزرگی را می‌بینم که همراه نوه‌اش دفترچه به دست منتظر نوبت است. او می‌گوید: از آنجا که این روزها مردم فرصت کمتری برای مطالعه و تماشای تلویزیون دارند، می‌توان از برنامه‌های مختلف رادیویی استفاده کرد و به نظرم بخش برنامه‌هایی که درباره سلامت مردم است، می‌تواند به یکی از پرسش‌نویس‌ترین برنامه‌های رادیو بدل شود. من خود شنونده پر و پاقرص این برنامه‌ها هستم!

دکتر منوچهر امینی نفرولوژیست، در اتاق ویزیت در حال معاینه یکی از بیماران است. او می‌گوید: از آنجا که بیماری کلیوی، یک بیماری خاموش است و اغلب دیر تشخیص داده می‌شود، اگر امروز وارد عمل نشویم، بر تعداد مرگ‌هایی که در نتیجه این بیماری حاصل می‌شود، اضافه خواهد شد. این پزشک متخصص در گفت‌وگو با بیمار خود، از او درباره مشکلاتی که برای وی بوجود آمده، مدت و سابقه بیماری، علائم و دردهای او و شرایط شغلی‌اش می‌پرسد و بیمار نیز توضیحاتی درباره بیماری خود مطرح می‌کند.

در ادامه برنامه، زهرا افشارنژاد، گزارشگر برنامه نیز با بیمارانی که در بخش نوبت‌دهی نشسته‌اند، درباره این بیماری گفت‌وگو می‌کند.

\*\*\*

قضاوت این که برنامه‌های سلامت‌محور تا چه اندازه موفق هستند به عهده شنوندگان است. در فرصتی که پیش می‌آید، پاسخ این پرسش را از بیمارانی که منتظر نوبت هستند، جویا می‌شوم.

یکی از بیماران، خانم مسنی است که با برنامه‌های سلامت‌محور بسیار موافق است و می‌گوید: اگر به صورت مستمر شنونده‌های این برنامه‌ها باشیم در فرصتی اندک، اطلاعات زیادی درباره پیشگیری از بیماری‌ها و چگونگی مواجهه با آنها به‌دست می‌آوریم.

شخص دیگری معتقد است: نباید در چنین برنامه‌هایی از هر دری صحبت شود، مثلاً اگر محوریت موضوع برنامه راه‌های پیشگیری از بیماری قلبی است، باید حول همان محور بحث و گفت‌وگو شود؛ یعنی خیلی جزئی و به صورت جز به جز. یکی دیگر از بیماران که خانم جوانی است هم از بخش توصیه‌های پزشکی برنامه‌های سلامت‌محور استقبال می‌کند و توضیح می‌دهد: بخش نکات و توصیه‌های پزشکی، آن هم در زمان‌های چندثانیه‌ای، بسیار تأثیرگذارتر از بخش گفت‌وگوهای طولانی علمی و تخصصی با اصطلاحات پزشکی است.

در حالی که با برخی حاضران در مکان ضبط برنامه در حال گفت‌وگو هستم، گوینده برنامه، توصیه‌ها و نکات بهداشتی را در قالب بخش‌های کوتاه برای شنوندگان ارائه می‌کند.

\*\*\*

اگرچه رویکرد برنامه سبب آموزشی است، اما عوامل برنامه سعی کرده‌اند با طراحی و فراهم‌سازی فضاهایی همچون کلینیک سلامتی، به زبانی ساده و البته علمی و تخصصی با حضور پزشک متخصص و بیمار، به ارائه اطلاعاتی درخصوص راه‌های پیشگیری، علائم و روش‌های درمانی موثر بپردازند تا ارائه اطلاعات برای





## آکشی کومار «کونگ فوکار هندی» می شود ورود بازیگر رزمی کار بالیوود به تلویزیون هند

ایندیافام / مترجم: کیکاووس زیاری

آکشی کومار، بازیگر رزمی کار سینمای هند با یک سریال ورزشی پرتحرک همکاری خود را با رسانه تلویزیون کشورش آغاز می کند. این مجموعه با نام موقت «کونگ فو کار هندی» تهیه می شود و به احتمال زیاد هنگام پخش نام آن تغییر خواهد کرد. این بازیگر موفق بالیوودی که تعلیم دیده هنرهای رزمی و کونگ فوست (و در فیلم های سینمایی اش کمک زیادی از این هنر ورزشی می گیرد) قصد دارد به آموزش همگانی هنرهای رزمی در هند بپردازد و جوانان کشور را به فراگیری فنون این هنر تشویق کند. آکشی کومار پیش از این هم در گفت و گوهای مختلف خود بر ضرورت آموزش هنرهای رزمی در جامعه هند و بویژه جوانان کشور تاکید کرده و آن را بهترین راه مقابله با فسادهای اجتماعی (و از جمله مواد مخدر و سیگار) معرفی کرده بود. در عین حال، این بازیگر موفق سینمای هند بر این باور است فراگیری فنون رزمی و کاراته به مردم هند کمک می کند در دوران سختی ها و مشکلات قوی باشند و با یک اعتماد به نفس بالا به مقابله با این مشکلات بپردازند. به گفته آکشی کومار، تلویزیون هند تنها و بهترین مکانی است که می توان درباره هنرهای رزمی صحبت کرد و جنبه های مختلف آن را به اهالی کشور آموخت. به همین دلیل، وی مذاکره خود با شبکه دولتی تلویزیونی هند را آغاز کرده و تحلیلگران هندی می گویند دو طرف تا چند هفته دیگر به توافق های لازم خواهند رسید.

بر اساس مطالب منتشر شده در رسانه های گروهی و سایت های هنری، هند، مجموعه کونگ فو کار هندی در یک فصل تهیه و تولید می شود. این فصل شامل ۱۳ اپیزود می شود و در صورت استقبال تماشاگران از آن، صاحب فصل های تازه هم خواهد شد. حال و هوای مجموعه مستند خواهد بود و آکشی کومار به عنوان مجری در آن حضور پیدا خواهد کرد. در هر قسمت مجموعه یکی از استادان هنرهای رزمی هندی و غیر هندی با او همراهی خواهند کرد و به آموزش ورزش

کونگ فو به پنج شرکت کننده برنامه خواهند پرداخت. درس های ورزشی توسط استادان فن داده خواهد شد و آکشی کومار بیشتر ناظر تدریس آنها خواهد بود. در کنار آموزش ورزش کونگ فو، مجموعه کونگ فوکار هندی بخش های متنوع دیگری هم دارد. این کار با این هدف صورت می گیرد که تماشای برنامه برای عموم بینندگان جذاب باشد و مانع خستگی آنها شود. یکی از بخش های متنوع مجموعه به بیان تاریخ هنر کونگ فو می پردازد. در بخش دیگر، صحنه های مهم فیلم های کونگ فویی تاریخ سینما به نمایش درمی آید. گفت و گو با بازیگران نقش های کونگ فویی، یکی دیگر از بخش های مجموعه است. در کنار اینها، دوربین مجموعه به پشت صحنه فیلم هایی می رود که سکانس های کونگ فویی و مبارزات مربوط به آن را دارند. تهیه کنندگان کونگ فوکار هندی امیدوارند این بخش ها - که از تحرک و اکشن خاص و بالایی برخوردار است - در جذب انبوه تماشاگران تلویزیونی موفق باشد.

آکشی کومار که لقب قهرمان اکشن بالیوود را دارد، پیش از این مسابقات سالانه کاراته آکشی کومار را تدارک دیده که امسال سومین دوره آن برگزار می شود. این بازیگر می گوید: تولید مجموعه تلویزیونی کونگ فوکار هندی می تواند اولین گام در راه عمومی کردن ورزش کاراته و هنرهای رزمی باشد. او ابراز امیدواری می کند بخش مجموعه در اواخر فصل بهار سال، راه را برای اضافه شدن درس هنرهای رزمی در مدارس کشور باز کند.

کومار گفته است: «اولین علاقه ام به ورزش هنرهای رزمی در ۹ سالگی و زمانی شکل گرفت که یکی از همسایگانم که هم سن و سال من بود، به کلاس کاراته می رفت. او هر روز در حیاط پشتی خانه شان به تمرین می پرداخت. من مجذوب کارهای او شدم. وی اعتماد به نفس ویژه ای داشت و باراده و محکم راه می رفت. او را که می دیدم، احساس می کردم دارم یک پروسه کوچکی که نگاه می کنم. از پدرم خواستم نام مرا هم در کلاس کاراته ثبت نام کند. پس از آن که بازیگر شدم هم این رشته را رها نکردم. بزودی متوجه شدم، می توانم از هنرهای

رزمی در صحنه های اکشن فیلم هایم استفاده کنم. این همان کاری بود که جکی چان هم در فیلم هایش انجام داده و می دهد.»

منتقدان سینمایی و تلویزیونی هند می گویند: موفقیت تعدادی از فیلم های رزمی سال های اخیر (و از جمله «بیرخیزان، ازدهای پنهان») در تصمیم آکشی کومار برای تولید یک مجموعه تلویزیونی بی تاثیر نبوده است. به گفته آنها، موفقیت مالی و انتقادی این محصولات، توجه بسیاری از جوانان هندی را به خود جلب کرده است. آکشی کومار هم با عنایت به این موضوع قصد دارد سوار بر این موج علاقه به ورزش کونگ فو شده و علاقه قدیمی اش را به هنرهای رزمی به صورت یک اپیدمی و فرهنگ عمومی در هند درآورد.

کونگ فوکار هندی اولین همکاری آکشی کومار با رسانه تلویزیون هند است. او که فعالیت بازیگری را از سال ۱۹۸۷ شروع کرد و پس از بازی در چهار فیلم با «بازیگر / کیلاری» در سال ۱۹۹۲ به یک چهره سرشناس بالیوودی تبدیل شد تا به حال در ۱۰۵ فیلم سینمایی بازی کرده است. او برای اولین بار در سال ۲۰۱۲ به عنوان بازیگر مهمان در یکی از اپیزودهای مجموعه پر بیننده سی آی دی ظاهر شد. این درام اکشن جنایتکارانه هندی از سال ۱۹۹۸ روی

آنتن تلویزیون کشور رفته و تا به حال هشت فصل آن ساخته شده، اما آکشی کومار فقط بازیگر یک قسمت از مجموع ۸۸۴ اپیزود آن بوده است.

او سال گذشته در مصاحبه ای گفت به دلیل محبوب و پر بیننده بودن این مجموعه، بازی در یکی از اپیزودهای آن را قبول کرده است. در همان حال، وی اعلام کرد یک بازیگر سینماست و قصد همکاری دائم با مجموعه ها و کارهای تلویزیونی را ندارد.

اما منتقدان تلویزیونی عقیده دارند کونگ فوکار هندی، تفاوت زیادی با مجموعه های معمول تلویزیونی دارد و به همین دلیل است این بازیگر با آن همکاری می کند.

از یک سو، وی در این برنامه نمایشی تلویزیونی به عنوان مجری و صحنه گردان ظاهر می شود و نه یک بازیگر. از سوی دیگر، مضمون و محتوای برنامه هم چیزی است که او علاقه زیادی به آن دارد و همکاری با برنامه به دلیل مسائل مادی و این جور چیزها نیست؛ در حالی که برخی منتقدان به فروش نرفتن دو فیلم آخر آکشی کومار - «رئیس» و «دوباره روزی روزگاری در بمبئی» - در جدول گیشه نمایش اشاره می کنند و می گویند این مساله هم می تواند در همکاری نزدیک او با رسانه تلویزیون، نقش مهمی داشته باشد.

ماجراجویی به نام رولند دستچایی است. او تیراندازی ماهر و حرفه ای است که مأموریت مهمی به برج تاریک دارد. او باید با حضور در این مکان خطرناک، با موجوداتی عجیب و غریب مبارزه کند و نسل شیر را از خطر نابودی نجات دهد. کتاب سه جلدی استفن کینگ طی یک دهه اخیر، جزو پر خواننده ترین کتاب های تخیلی دنیای ادبیات بوده است. به احتمال زیاد کینگ به عنوان یکی از تهیه کنندگان مجموعه با این طرح همکاری خواهد کرد.

است. به گفته مسئولان این شرکت، نسخه سینمایی برج تاریک به صورت یک سه گانه (تریلوجی) ساخته خواهد شد و در فاصله ساخت هر یک از قسمت های آن، یک فصل از مجموعه تلویزیونی آن هم تولید و روی آنتن تلویزیون خواهد رفت. نسخه سینمایی برج تاریک را به احتمال زیاد ران هاوارد کارگردانی خواهد کرد، اما معلوم نیست وظیفه کارگردانی مجموعه را چه کسی به عهده خواهد گرفت.

از برخی منابع تأیید شده شنیده می شود به احتمال زیاد هاوارد اپیزود اول و آزمایشی مجموعه تلویزیونی را (که در اصطلاحات تلویزیونی از آن با عنوان Pilot اسم می برند) کارگردانی کند. هنوز زمانی برای شروع کار فیلمبرداری مجموعه برج تاریک تعیین نشده است. پرسشی که اهل فن مطرح می کنند، این است که آیا راسل کرو، بازیگر استرالیایی تبار سینما در کنار بازی در نسخه سینمایی، نقش اصلی نسخه تلویزیونی را هم بازی خواهد کرد یا خیر. خط اصلی قصه کتاب استفن کینگ درباره مرد

### «برج تاریک» باز گشایی می شود



آن هم مطرح است. مدیر واحد تلویزیونی شرکت برادران وارنر می گوید طرح تولید یک مجموعه مفصل تلویزیونی هم براساس قصه این کتاب در دست بررسی

برادران وارنر قصد تولید یک مجموعه تلویزیونی براساس قصه کتاب «برج تاریک» استفن کینگ را دارند؛ در حالی که مدتی است بحث تولید فیلم سینمایی

### تاریک

نظر و پیشنهاد خود را درباره این ضمیمه به نشانی تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر روزنامه جام جم یا پست الکترونیکی ghabeekoochak@jamejamonline.ir بفرستید یا به شماره ۳۰۰۱۱۲۲۱ پیامک بزنید.